

نقشبند خواجہ کبیر الدین

زندگانی، آراء و طریقت

نقشبندیہ طریقت خواجگان آپدائش مجددیہ



نجدت توسون

برگردان داود وفايي







www.molapub.com



[molapub](https://www.instagram.com/molapub)



<https://t.me/molapub>

خواجہ کمال الدین نقشبند

زندگانی، آراء و طریقت

نقشبندیہ طریقت خواجگان تاپیدایش مجددیہ

نجدت توسون

برگردان داود وفایی



آثار مرقی

سرشناسه: توسون، نجدهت، ۱۳۷۱-م.

-Tosun, Necdet, 1971

عنوان و نام پدیدآور: خواجه بهاءالدین نقشبند، زندگانی، آراء و طریقت: (نقشبندیه طریقت خواجهان تا پیدایش مجددیه)
انجدهت توسون/ برگردان فارسی داود وفايي.

مشخصات نشر: تهران، مولى، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهري: چهارده، ۴۶۵ ص.

شابک: 978-600-339-185-7

وضعيت فهرست نویسی: فہپا

یادداشت: عنوان اصلی: Bahaeddin Naksbend Hayati, Gorusleri, Tarikati

یادداشت: نمایه

عنوان دیگر: نقشبندیه طریقت خواجهان تا پیدایش مجددیه

موضوع: بهاءالدین نقشبند، محمدین محمد، ۷۱۸ - ۷۹۱ق.

موضوع: نقشبندیه -- تاریخ -- ۷۷۱ - ۹۱۱ق

Naqshbandiyah -- History -- 1392 - 1532

نقشبندیه -- عقاید

Naqshbandiyah -- Doctrines

شناسه افزوده: وفايي، داود، ۱۲۴۰ - مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۹۳/۲۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۸۷

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۹۱۵۵۴

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فہپا

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Bahaeddin Nakšbend: Hayati, Görüşleri, Tarikati

Necdet Tosun



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳ - نمابر: ۶۶۴۰۰۰۷۹

وب سایت: www.molapub.ir • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: molapub@yahoo.com

خواجه بهاءالدین نقشبند • زندگانی، آراء و طریقت

نجدهت توسون • برگردان: داود وفايي

چاپ اول: ۱۴۰۲=۱۴۴۵ • ۲۰۰ نسخه • ۳۳۶/۱
۴۰۲

شابک: ۷-۱۸۵-۳۳۹-۶۰۰-۹۷۸-۹78-600-339-185-7 ISBN:

حروفچینی: دريچه کتاب • طرح جلد: سلمان مفید

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



فهرست مطالب

سخن مترجم نه /

مقدمه نویسنده یازده /

مدخل: نگاهی به پس زمینه تاریخ خواجهگان ۱ / وضعیت اجتماعی و عرفانی جهان اسلام تا قرن ششم هجری ۲ / اوضاع خراسان و ماوراءالنهر در قرن ششم هجری ۱۱ /

۱. شکل گیری حرکت خواجهگان ۱۵ / بکریه و طیفوریه ۱۷ / یوسف همدانی ۲۹ / عبدالله برقی ۴۸ / حسن اندقی بخاری ۴۸ / احمد یسوی ۴۹ / عبدالخالق غجدوانی ۵۳ / آثار ۵۷ / عارف ریوگری ۶۵ / محمود انجیر فغنوی ۶۸ / امیر خردوابکنی ۷۱ / علی رامیتنی ۷۱ / محمد باباسماسی ۷۷ / امیر کلال ۸۰ /

۲. نقشبندیه پیش از بهاء الدین نقشبند و مجددیه ۸۸ / زندگانی بهاء الدین نقشبند ۹۴ / نام و نسب ۹۴ / تولد، دوره جوانی و مرید شدن ۹۷ / دوره شیخوخت بهاء الدین ۱۰۷ / درگذشت و مدفن ۱۱۲ / خانواده و نسل ۱۱۷ / شخصیت و اندیشه های صوفیانه او ۱۲۱ / جانشینان بهاء الدین نقشبند ۱۳۳ / محمدپارسا ۱۳۵ / زندگانی، اندیشه، و پارسائی ۱۳۵ / آثار ۱۴۱ / علاء الدین عطار ۱۴۷ / زندگانی ۱۴۷ / اندیشه ها ۱۵۱ / جانشینان عطار و طریقت علائیه ۱۵۳ / حسن عطار ۱۵۵ / نظام الدین خاموش ۱۵۵ / سعدالدین کاشغری ۱۵۹ / عبدالرحمن جامی و جامیه ۱۶۱ / علاء الدین آبی زی ۱۷۳ / شمس الدین محمدروجی ۱۷۷ / نورالله اسفندانی ۱۷۹ / یعقوب چرخ ۱۸۰ / زندگانی ۱۸۰ / آثار ۱۸۶ / اندیشه ها ۱۹۱ / جانشینان ۱۹۱ / خواجه عبیدالله احرار ۱۹۳ / زندگانی ۲۰۰ / آثار ۲۱۱ / اندیشه ها ۲۱۷ / جانشینان و احرار ۲۲۱ / محمدقاضی ۲۲۸ / زندگانی ۲۲۸ / آثار ۲۳۱ / جانشینان ۲۳۲ / احمدکاسانی ۲۳۲ / کاسانی ۲۳۸ / اسحاقیه ۲۳۹ / افاقیه ۲۴۲ / جویباریه ۲۴۴ / کاسانی های دیگر ۲۴۶ / دیگر مریدان مشهور عبیدالله احرار ۲۴۷ / محمدزاهدوختی ۲۵۵ / درویش محمد امکنگی ۲۵۷ / خواجهگی امکنگی ۲۵۹ / زندگانی و اندیشه ها ۲۵۹ / جانشینان ۲۶۴ / باقی بالله ۲۶۶ / زندگانی ۲۶۷ / آثار ۲۷۲ / اندیشه ها ۲۷۴ / جانشینان ۲۷۶ /

شش / زندگانی، آراء و طریقت خواجه بهاءالدین نقشبند

۳. نقشبندیه در آناتولی پیش از مجدّدیه ۲۸۵ / گسترش نقشبندیه در آناتولی ۲۸۵ /
احرار یها ۲۸۶ / عبدالله الهی ۲۸۶ / آثار ۲۹۰ / امیراحمد بخاری ۲۹۴ / آثار ۲۹۷ / کاسانی ها
۳۰۲ / اورموی ها ۳۰۴ / نقشبندیان دیگر ۳۰۸

۴. آموزش و اندیشه صوفیانه در نقشبندیه ۳۱۴ / انتساب ۳۱۴ / ذکر ۳۲۰ / لطائف ۳۳۱ /
توجه و مراقبه ۳۳۷ / رابطه ۳۴۳ / اوراد یومیّه ۳۴۸ / ختم خواجگان ۳۵۰ / صحبت ۳۵۳ /
خدمت ۳۵۶ / سماع ۳۶۰ / خلوت ۳۶۶ / ریاضت ۳۶۹ / کلمات قدسیه (یازده قاعده) ۳۷۲

۵. مناسبات اجتماعی و سیاسی نقشبندیان ۴۱۰ / مناسبات نقشبندیه با یسویه ۴۱۱ /
مناسبات نقشبندیه با کبرویه ۴۱۶ / مناسبات نقشبندیه با عشقیه ۴۲۲ / مناسبات
نقشبندیه با زینیه ۴۲۵ / مناسبات نقشبندیان با مولویان ۴۲۶ / مناسبات نقشبندیان با
قلندریان ۴۲۷ / مناسبات نقشبندیه با طریقت های دیگر ۴۳۰ / ارتباط با مسئولان حکومتی
۴۳۵ / قره خانیان، جغتائیان و آل کرت ۴۳۶ / تیمور و تیموریان ۴۳۸ / شیانی ها ۴۴۱ /
استرخانی ها ۴۴۲ / بابری ها ۴۴۳ / مغول ها ۴۴۶ / عثمانی ها ۴۴۷

سخن آخر ۴۴۹

فهارس ۴۵۳ / اشخاص ۴۵۳ / کتاب ها ۴۶۱ / طایفه ها ۴۶۴ / مکان ها ۴۶۵

نجدت توسون سال ۱۹۷۱ در باندیرما ((bandirma)) از شهرهای ساحلی دریای مرمره به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به اتمام رساند و در سال ۱۹۹۳ موفق به اخذ مدرک کارشناسی الهیات از دانشگاه مرمره‌ی استانبول شد. توسون در انستیتوی علوم اجتماعی همان دانشگاه از رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان خلوت و عزلت در تصوف پیش از ابن عربی دفاع کرد (۱۹۹۵) و با نگارش رساله‌ی مکتب صوفیانه‌ی خواجه‌گان موفق به اخذ مدرک دکتری شد. (۲۰۰۲) او در سال ۲۰۰۶ با درجه‌ی استادیاری شروع به تدریس کرد و همچنان عضو هیئت علمی دانشگاه مرمره است. فعالیت‌های علمی و پژوهشی دکتر نجدت توسون بر تصوف در عثمانی، آسیای میانه و هند متمرکز است.



داودوفایی سال ۱۳۴۰ در تهران به دنیا آمد. فارغ‌التحصیل رشته عرفان اسلامی است و پس از چند سال اقامت در ترکیه از دهه ۶۰ تاکنون مشغول تحقیق و پژوهش در جوانب فرهنگی جامعه ترکیه است. وفایی در این مدت بیش از ۵۰ جلد کتاب از ترکی به فارسی ترجمه کرده است. حروفیه، نقشبندیه، حکایت قریبی در غربت، و مذهب‌ها و طریقت‌ها در ترکیه نام برخی از آثاری است که توسط وی به فارسی ترجمه و توسط نشر مولی منتشر شده‌اند.

تقریظ

یا حضرت شاه نقشبند

بی تردید مهم‌ترین طریقتی که همچنان به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد نقشبندیه است. این طریقت که ریشه در سنت‌های صوفیانه خراسان و ماوراءالنهر دارد با شتابی چشمگیر در جغرافیایی وسیع گسترش یافت و در تاریخ معنوی، فرهنگی و حتی سیاسی تقریباً تمام ممالک سنی مذهب، مخصوصاً عثمانی، هند و ترکستان نقش غیرقابل انکاری ایفا کرد. نقشبندیه که در بسیاری از مناطق بوسنی تا اندونزی می‌توان رد آن را مشاهده کرد، در سال‌های اخیر موضوع تحقیق پژوهشگران ترکیه و کشورهای دیگر بوده است. دو کنگره بین‌المللی با موضوع نقشبندیه در شهر سور (sevres) فرانسه (۱۹۸۵) و انستیتو سوئد استانبول (۱۹۹۷) برگزار شد. به رغم ارزشمندی مقاله‌های ارائه شده به دو همایش مذکور و آثار دیگری که در این زمینه منتشر شده، باید اذعان کرد که در پژوهش‌های مربوط به نقشبندیه، موضوع نحوه ظهور و شکل‌گیری این طریقت تاکنون مغفول بوده است.

اثر ارزشمند جناب نجدت توسون خلاء مذکور را پُر می‌کند. او در تحقیق خود به بررسی پژوهش‌های انجام گرفته و متون منتشر شده نقشبندیان اکتفا نکرده و از نسخه‌های خطی مربوط به این طریقت در استانبول، تاشکند و مراکز دیگر نیز بهره برده و برای نخستین بار نحوه ظهور و گسترش نقشبندیه را به تفصیل بیان کرده است. آموزه‌ها و ویژگی‌های شاخص این طریقت، شخصیت‌های برجسته، آثار آن‌ها و نقشی که در تاریخ داشته‌اند، موضوعات اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند. من به عنوان کسی که سال‌های متمادی در موضوع نقشبندیه تحقیق کرده‌ام برای این کتاب که حاصل فعالیت‌های دقیق و طولانی است باید از جناب نجدت توسون صمیمانه سپاسگزاری کنم و به او تبریک بگویم.

حامد الگار / برکلی، ژوئیه ۲۰۰۲

ترجمه این اثر را به همسرم دکتر منصوره
حسینی تقدیم می‌کنم که اگر فداکاری‌های
او نبود این کار به سرانجام نمی‌رسید.

سخن مترجم

به نام آن که جان را فکرت آموخت

نقشبندی در تاریخ تصوف از تأثیرگذارترین و ماندگارترین تشکلهای صوفیانه بشمار می‌رود. در حالی که طریقت‌های بسیاری در طول تاریخ پا به عرصه وجود گذاشته و هر کدام با توجه به پشتوانه‌های نظری و عرفانی خود چند صباحی به حیات صوفیانه و تربیت مریدان پرداخته و پس از مدتی معین و پشت سر گذاشتن فرازونشیب‌های اجتماعی سیاسی از میان رفته‌اند، نقشبندی از قرن هشتم هجری تاکنون در کشورهای چون ترکیه، ایران و مناطق کردنشین کشورهای عربی حضور فعال داشته و مشایخ آن همواره و همچنان به تعلیم و تربیت مریدان پرداخته‌اند.

حضور زنان و مردان پیرو این طریقت را با نوع پوشش خاصی که دارند امروز هم می‌توان در محله‌هایی از شهر استانبول مشاهده کرد. اینان با توجه به جمعیت آماری خود همواره در شهرهای مختلف ترکیه و جوانب گوناگون حیات اجتماعی این کشور تأثیرگذار بوده و در صورت بندی‌های سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی جامعه نقش داشته‌اند.

اگرچه نیست اگر بگوییم مسیر شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار ترکیه به عنوان یکی از تمدن‌های دیرپای جهان اسلام از متن طریقت‌ها می‌گذرد. پژوهش در گذشته و حال طریقت‌ها چند سالی است در ترکیه رونق چشمگیری یافته است و اخیراً در ترکیه آثار ارزشمندی پیرامون اعتقادات و پایه‌های فکری طریقت‌های مختلف منتشر می‌شود؛ نمونه بارز پژوهش‌های مذکور، کتابی است که در دست دارید و نویسنده فرهیخته آن که از صاحب‌نظران حوزه تصوف

می باشد با تلاش و دقت چشمگیری آن را تهیه کرده است. آقای نجات توسون که با تحقیقات عالمانه اش در تاریخ جریانات صوفیانه در ترکیه و آسیای میانه شناخته می شود در این کتاب با بهره گیری از منابع دست اول کوشیده است خواننده را با ابعاد مختلف شخصیت بهاء الدین نقشبند مؤسس طریقت نقشبندیه آشنا کند. پرداختن به دوران پیشانقشبندیه و بررسی همه جانبه حرکت خواجهگان به عنوان زمینه ساز ظهور بهاء الدین نقشبند و بیان روایت های متعدد درباره سلسله این طریقت و ارزیابی شاخه های مختلفی که از آن منشعب شده اند از امتیازات کتاب حاضر است. چه خواجهگان، چه نقشبندیه و چه شاخه های متعدد منشعب از آن، همه ریشه در فرهنگ اسلامی- ایرانی خراسان بزرگ داشته اند و از این جهت دانستن گذشته این جریان صوفیانه در واقع آشنا شدن با بخش مهمی از میراث تاریخی ایران فرهنگی در سده های گذشته است.

قواعد اصلی آموزش عرفانی در ادبیات نقشبندی، موسوم به کلمات قدسیه، در یازده عبارت فارسی خلاصه می شوند. این ها مواردی هستند که مرید در زندگی روزمره و هنگام ذکر باید آن ها را مراعات کند. قواعد فوق عبارتند از: ۱. هوش در دم ۲. نظر بر قدم ۳. سفر در وطن ۴. خلوت در انجمن ۵. یادکرد ۶. بازگشت ۷. نگاهداشت ۸. یادداشت ۹. وقوف زمانی ۱۰. وقوف عددی و ۱۱. وقوف قلبی.

مترجم این کتاب خداوند قادر را شاکر است که توفیق برگردان آن را به فارسی نصیب وی نمود. امید است با این کار گامی در جهت زنده نگاه داشتن میراث مشترک عرفانی ملت های منطقه برداشته باشد.

سپاسگزاری از سرکار خانم دکتر مریم حسینی استاد ادبیات دانشگاه الزهرا که اصل ترکی کتاب را در اختیار مترجم گذاشت و همچنین قدردانی از برادر عزیز مهندس مفید مدیر محترم نشر مولی که با دقت درخور توجهی امر خطیر انتشار کتاب را بر عهده گرفت بر صاحب این قلم فرض است.

بعونه و کرمه

داود وفایی / تابستان ۱۴۰۱

مقدمه نویسنده

طریقت خواجگان که در قرن دوازدهم میلادی در حومه بخارا از مراکز علمی و فرهنگی آسیای میانه‌ی آن زمان پدید آمد، سال‌ها بعد با نام نقشبندیه به حیات خود ادامه داد و در بخش وسیعی از جهان اسلام گسترش یافت. این مکتب صوفیانه در مقایسه با طریقت‌های دیگر تفاوت‌هایی داشت. غالب طریقت‌های صوفیانه سلسله خود را تا حضرت علی علیه‌السلام امتداد می‌دهند درحالی‌که خواجگان جناب ابوبکر را سرسلسله خود می‌دانستند. بیشتر صوفیان نسبت به ذکر جهری، سماع، خلوت و ریاضت نگاه مثبتی داشتند اما پیروان این طریقت صرف‌نظر از برخی استثنایا، غالباً موارد مذکور را نمی‌پذیرفتند و مطابق نظر رهبران خود می‌گفتند صوفی باید مانند هر فرد دیگری در جامعه حضور فعال داشته باشد و در عین حال اهل فضیلت هم باشد. خواجگان و یا بعدها نقشبندیان قرآن و عقاید مذهب اهل سنت را مبنا قرار می‌دادند و این موجب می‌شد در بُعدی وسیع از جریانات باطنی و حروفی فاصله بگیرند. آن‌ها به دلیل همین جهت‌گیری همواره از حمایت روحانیون و حکمرانان برخوردار بوده‌اند.

به‌نظر می‌رسد خصوصیات متفاوت خواجگان و نقشبندیه دلیل اصلی فزونی پژوهش‌های مرتبط با این مکتب صوفیانه در سال‌های اخیر در شرق و غرب بوده باشد. تحقیقاتی که توسط ماریان موله (marijan mole) و حامدالگار (hamid algar) در غرب آغاز شد، توسط پژوهشگرانی چون فریتس مایر (fritz meier)، یوسف فلاشر (joseph fletcher)، جوآن گراس (jo-an gross)، یورگن پاول (jurgen paul)، تی‌یری زارکون (Thierry zarcone)، دویین دویس (deweese)، دینالگال (dina le gall) و آرتور بوهلر (Arthur e buehler) ادامه یافت. در شرق نیز برخی از متون نقشبندیه توسط محققانی چون احمد طاهری عراقی،

علی اصغر معینیان، غلام مصطفی خان، محمدنذیر رنجها، محمد اقبال مجددی، و عارف نوشاهی تصحیح و منتشر شد. همین جا باید از آثار سیداطهر عباس رضوی، بطروس ابومنه، بختیار باباجانف و محمود حسن اف نیز نام برد.

نخستین تحقیق علمی درباره خواجهگان و نقشبندیه در ترکیه، رساله دکتری قاسم کوفرالی است که زیر عنوان ظهور و گسترش نقشبندیه در سال ۱۹۴۹ به انجام رسید. نویسنده در این اثر مطالعه خود را از دوره خواجهگان آغاز می کند و تا پیدایش شاخه های مجددیه و خالديه ادامه می دهد. گستردگی مقطع زمانی تحقیق مذکور موجب اهمال و بی توجهی به تعداد قابل توجهی از چهره ها و مسایل اصلی شده و علاوه بر آن آثار متعدد مرتبط با موضوع در کتابخانه های ترکیه و آسیای میانه نیز نادیده انگاشته شده است. پژوهش نامبرده به رغم کاستی هایی که دارد با نگاه تاریخی ارزشمندی به رشته تحریر درآمده و به همین جهت اثر قابل اعتنایی است. در سال های اخیر نیز آثاری درباره نقشبندیه، بویژه دوره های متأخر و چهره های مشهور آن توسط نویسندگانی مانند عرفان گوندوز، ادهم جبجی اوغلو، ایسنبیکه توغان، عبدالرحمن ممیش و تایفون آتای منتشر شده است. نبود یک تحقیق جامع و علمی درباره بهاءالدین نقشبند بنیانگذار طریقت نقشبندیه و مسایل مربوط به دوره های اولیه این طریقت ما را به تألیف کتاب حاضر واداشت.

کتابی که پیش رو دارید از پنج بخش تشکیل می شود. در بخش اول به تأسیس طریقت خواجهگان در قرن دوازدهم میلادی می پردازیم و از شیوخ مشهور آن نام می بریم. بخش دوم به زندگانی و آراء بهاءالدین نقشبند اختصاص دارد و تاریخ طریقت تا قرن هفدهم یعنی تأسیس مجددیه را بیان می کند. در بخش سوم ورود نقشبندیه به آناتولی و گسترش آن مورد بررسی قرار می گیرد. بخش چهارم به اندیشه ها و نحوه آموزش های صوفیانه خواجهگان و نقشبندیه می پردازد؛ و در بخش پنجم نیز مناسبات اجتماعی و سیاسی نقشبندیان بررسی می شود. ما در تهیه کتاب حاضر کوشیده ایم با مراجعه به منابع اصلی، درست ترین و جدیدترین مطالب را در اختیار خوانندگان قرار دهیم؛ زندگانی، آثار، و دیدگاه های عرفانی چهره های مشهور را بیان کنیم و علاوه بر آداب و مبانی

اعتقادی طریقت، جوانب اجتماعی و عرفانی آن را نیز به بحث بگذاریم. جز این‌ها به تحولات و دگرگونی‌های حاصل آمده در ساختار فکری طریقت و اصول آموزش‌های صوفیانه آن نیز اشاره کرده‌ایم. لذا تحقیق حاضر نه فقط برای علاقمندان تصوف، بلکه برای پژوهشگران عرصه‌های تاریخ، تاریخ فرهنگ، روانشناسی، جامعه‌شناسی و تعلیم و تربیت نیز می‌تواند جالب توجه باشد و ابزار مفیدی در اختیارشان قرار دهد.

درک درست اندیشه عرفانی و طریقت‌های صوفیانه که در تاریخ فرهنگی ما جایگاه بسیار مهمی دارند، مستلزم مراجعه کارشناسان به منابع دست اول و بررسی دقیق و موشکافانه آن‌ها است. امیدوارم کتاب حاضر نیز حلقه کوچکی از زنجیره کارهای به انجام رسیده در این راستا باشد. از تمام دوستانی که در شکل‌گیری این اثر از یاری آن‌ها بهره‌مند بوده‌ام مخصوصاً استاد مشاورم جناب پروفیسور کامل یلماز، و اساتید محترم دکتر مصطفی طاهرالی، و دکتر محمودارول قلیچ سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از دوستان عزیزم دکتر نادرخان حسن، دکتر عارف نوشاهی، دکتر آرتور بوهرلر، محمدنذیر رنجه‌ا، و استاد محمد اقبال مجددی که در جمع‌آوری منابع یاری‌ام دادند صمیمانه متشکرم. از پروفیسور حامدالگار استاد دانشگاه کالیفرنیا که لطف کرده و بر این کتاب تقریظی نوشتند صمیمانه قدردانی می‌کنم. در پایان نیز مراتب سپاس و مهر و محبت خود را به همسرم تقدیم می‌کنم که در تمام مراحل تألیف این کتاب کنارم بود و زحمات فراوانی را متقبل شد.

نجدت توسون

استانبول ۲۰۰۲

مداخل

نگاهی به پس‌زمینه تاریخ خواجگان

در بازبینی تاریخ اسلام عوامل مختلفی مشاهده می‌شوند که مشوق انسان‌ها به سوی زندگی صوفیانه توأم با زهد بوده‌اند. پیش از هر چیز باید بر آموزه‌های قرآن توجه کرد که بر موقتی بودن و فریب‌دهندگی دنیا تأکید دارد و آدمیان را بارها به آخرت رهنمون می‌شود. زندگانی حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یارانش نیز در صدر اسلام ساده و بی‌پیرایه بود و پیروی از حیات دینی آنان آرزوی طبیعی بسیاری از مسلمانان بوده است. در قرون اولیه ظهور اسلام، حرکتهایی مبتنی بر زهد و بی‌توجهی به دنیا ایجاد و سازماندهی می‌شدند. یکی از مهم‌ترین عوامل این امر نوسانات سیاسی، دینی، اقتصادی و اخلاقی در جامعه بود. زهاد اولیه در واکنش مثبت به قیل‌وقال‌های جامعه، طرز زندگی متفاوتی را در پیش می‌گرفتند. همین امر موجب پیدایش طریقت‌های قدرتمند و پرنفوذی در سده‌های پنجم و ششم هجری شد. یکی از طریقت‌هایی که در قرن ششم هجری (۱۲ میلادی) به وجود آمد طریقت خواجگان بود که بعدها نقشبندیه نام گرفت. طریقت خواجگان مانند بسیاری از طریقت‌های دیگر از ساختار اجتماعی و فرهنگی منطقه ظهور خود متأثر بود و اصول اولیه‌اش سرانجام به مبانی طریقت نقشبندیه شکل داد. این است که برای شناخت نقشبندیه ابتدا باید با خواجگان آشنا شد و برای شناخت خواجگان نیز باید جغرافیای شکل‌گیری این طریقت و اوضاع سیاسی، اجتماعی و عرفانی آن دوره را خوب دانست. بدین منظور به گمان ما ابتدا باید اوضاع سده‌های پنجم و ششم را از نظر گذرانند. البته تردیدی نیست که ساختار سیاسی، اجتماعی، مذهبی و تصوفی آن دوره ریشه در قرون

اولیه اسلام دارد. به همین جهت ابتدا تاریخچه کوتاهی بیان می شود و پس از آن وضعیت خراسان و ماوراءالنهر در قرن ششم مورد بررسی قرار می گیرد.

وضعیت اجتماعی و عرفانی جهان اسلام تا قرن ششم هجری

جهان اسلام در شش قرن ابتدایی حیات خود در بسیاری از عرصه های فرهنگی و اقتصادی با تحولاتی روبه رو بود. شهرهای جدیدی ساخته شد، شبکه های آبرسانی تأسیس کردند، و در علوم دینی و غیردینی مانند طب، نجوم و شیمی پیشرفت های شگرفی حاصل آمد. در عین حال نابرابری درآمدها، اختلافات سیاسی و مذهبی، و زندگی مجلل حکمرانان و کارگزاران دولتی که هیچ نسبتی با اخلاق اسلامی نداشت، دینداران را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. این موارد در شکل گیری تشکلهای صوفیانه تأثیر بسزایی داشت. به همین منظور در این بخش بیشتر به بررسی تحولات اجتماعی منفی در قرون اولیه تاریخ اسلام و پیامدهای آن خواهیم پرداخت.

در میان خلفای راشدین که پس از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرداننده دولت اسلامی بودند فقط خلیفه اول به مرگ طبیعی از دنیا رفت. جناب عمر در نتیجه کینه شخصی ابولولو جان باخت؛ جناب عثمان در نتیجه اختلافات سیاسی و دینی به قتل رسید و حضرت علی علیه السلام نیز به همین دلیل شهید شد. تحولاتی که باکشته شدن عثمان شروع شد و پس از به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام با واقعه جمل و جنگ صفین ادامه یافت، همچنین شورش خوارج، به شهادت رسیدن حضرت علی علیه السلام و وقایع خونین پس از آن، بروز نخستین فتنه ها در تاریخ اسلام بود.

واقعه جمل^۱ که عرصه برخورد دو لشکر مسلمان بود به عنوان یکی از حوادث سیاسی اجتماعی صدر اسلام بر مباحث و مشاجرات بااهمیتی چون حد و مرز کفر و ایمان، آزادی اراده، و قضا و قدر تأثیر گذاشت. بیشتر شیعیان و برخی از خوارج، اصحابی را که در جنگ جمل مقابل حضرت علی علیه السلام قرار داشتند تکفیر کردند. این امر موجب شد راه برای کلامی دیدن موضوع باز شود. پس از

۱. برای واقعه جمل نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۹۸۲، ج ۳، ۲۶۰-۲۰۵.

واقعۀ جمل، لشکریان معاویه والی شام و یاران علی علیه‌السلام در صفین به مصاف هم رفتند.^۱ این جنگ به مسأله حکمیت منتهی شد. گروهی از طرفداران علی علیه‌السلام که از مسأله حکمیت ناخشنود بودند شورش کردند و این بار در نهروان با امیرالمؤمنین به جنگ پرداختند.^۲ آن‌ها شکست خوردند اما با نام خوارج همواره اقدام به شورش و نافرمانی کردند. در نتیجه‌ی رفتار خوارج بود که گروهی از طرفداران علی علیه‌السلام به نام شیعه و به عنوان مخالفان سیاسی خوارج پا به عرصه کارزار گذاشتند.

درحالی که برخی از صحابه در جنگ‌های خونین و داخلی مذکور حضور داشتند برخی دیگر از آن‌ها جانب هیچ کدام از طرفین را نگرفتند و ترجیح دادند در عزلت به سر برند. عبدالله بن مسعود (وفات: ۶۵۲/۳۲) در تلخی آن دوره چنین گفته است: صفای دنیا رفت و آلودگی‌هایش ماند؛ حالا مردن برای هر مسلمان، لطفی است.^۳ طبق روایتی محمد بن مسلمه (وفات: ۶۶۳/۴۳) در زمان وقوع رویارویی‌های یاد شده از دیگران فاصله گرفت و در چادری به زندگانی خود ادامه داد و گفت: یم آن دارم که با تداوم این جنگ‌ها مرا هم دخالت دهند.^۴ ابوموسی اشعری (وفات: ۶۶۲/۴۲) پس از خیانتش در جریان حکمیت، از هر دو طرف روی برگرداند، به مکه رفت و در کنار قبرستان، کلبه‌ای سنگی بنا کرد و در آن جا به زندگی‌اش ادامه داد.^۵ سعد بن ابی وقاص (وفات: ۶۷۵/۵۵) نیز صحابه‌ای بود که وقتی به جنگ فراخوانده شد از رفتن سر باز زد.^۶ موضع‌گیری برخی از صحابه در نخستین تنش‌های سیاسی صدر اسلام احتمالاً در بحران‌های قرون بعد برای زاهدان و صوفیان سرمشق شد.

حوادث اجتماعی پس از درگذشت حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منحصر به عرصه‌های سیاسی نبود. از زمان خلفای راشدین تغییرات مهمی در طرز زندگی مردم ایجاد شد. گسترش فتوحات اسلامی موجب افزایش غنائیم و

۱. ابن اثیر، همان، ج ۳، ۲۸۶-۲۷۶. ۲. ابن اثیر، همان، ج ۳، ۳۲۵-۳۱۶.

۳. ابن ابی شیبۀ، المصنف فی الاحادیث و الآثار، بیروت ۱۹۸۹، ج ۸، ۱۵۸.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت ۱۹۸۵، ج ۳، ۴۴۴.

۵. خطابی، العزله، بیروت ۱۹۹۰، ۹۱. ۶. خطابی، همان، ۷۲.

سودهای حاصل از مالیات شد. نتیجه این وضع تمایل عده‌ای به زندگی اشرافی بود. عمر خلیفه دوم کسانی را که به عنوان والی منصوب می‌کرد و از دینداری آن‌ها در مقابل مال دوستی و ثروت‌اندوزی اطمینان نداشت، موظف می‌کرد صورت اموال خود را به‌طور مکتوب اعلام کنند. او به این ترتیب اموال کسانی را که دارایی‌شان به نحو غیرعادی افزایش یافته بود (به نفع بیت‌المال) مصادره می‌کرد.^۱ در این دوره همچنین بر تعداد شرابخواران افزوده شد و می‌دانیم که خلیفه دوم مجازات شرب خمر را از چهل تازیانه به هشتاد تازیانه تغییر داد.^۲ نقل کرده‌اند که عایشه درباره بی‌مبالاتی‌های اخلاقی زنان آن دوره چنین گفته است: اگر رسول‌الله وضعیت پوشش زنان امروز را می‌دید مطابق ممانعتی که بنی‌اسرائیل از زنان داشتند آن‌ها را از رفتن به مسجد منع می‌کرد.^۳ مردم شروع به اندوختن طلا و نقره کرده و در جستجوی یافتن راه‌های رسیدن به یک زندگی مرفه بودند. ابوذر غفاری (وفات: ۶۵۲/۳۲) در مواظ خود به روند حوادث به شدت انتقاد می‌کرد. او را از مدینه تبعید و بیرون کردند تا مبادا مردم را علیه حاکمیت بشوراند. تعداد کسانی که توجهی به حلال و حرام نداشتند روز به روز بیشتر می‌شد. پس از قتل عثمان خلیفه سوم (۶۵۵/۳۵) خزانه دولت به تاراج رفت.

پس از حاکمیت خلفای راشدین، در دوره امویان (۶۶۱-۷۵۰/۴۱-۱۳۲) نیز جامعه با معضلات سیاسی و اخلاقی مواجه بود. آن‌ها (امویان) دمشق را مرکز دولت خود اعلام کرده بودند، و خلافت را که تا آن زمان با مشورت و انتخاب (اکثریت) انجام می‌شد به سلطنتی متکی بر مبنای قومیت‌گرایی تبدیل کردند. امویان به همین جهت در معرض انتقاد مردم مخصوصاً شیعیان و خوارج قرار گرفتند. در برخوردهای دهم محرم سال ۶۱ هجری (۶۸۰) که در کربلا رخ داد حضرت حسین علیه‌السلام نواده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بیشتر همراهانش را به صورت وحشیانه‌ای به قتل رساندند. این حادثه، شیعه را از یک گروه سیاسی به جریانی تبدیل کرد که خلافت را حق اولاد علی علیه‌السلام می‌دانستند و آن را

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ۳۰۷، ج ۴، ۳۳۵.

۲. ابو داود، حدود، ۳۶. ۳. بخاری، اذان، ۱۶۳.

چون نص قبول داشتند. یزید^۱ که بیش از امورات دولتی به لهو و لعب می‌پرداخت، علاوه بر قتل حضرت حسین علیه‌السلام به غارت شهرهای مقدس پرداخت و کعبه را با منجنیق سنگباران کرد. تصویر او در حافظه مسلمانان همچنان به عنوان کزیه‌ترین چهره باقی‌مانده است.

رفتارهای رجال حکومت در وضعیت اخلاقی مردم انعکاس می‌یافت. در دوره حاکمیت ولید (وفات: ۷۱۵/۹۶) که به ساخت بناهای مجلل مشهور است، کم و کیف همین عمارات موضوع اغلب گفتگوهای مردم را تشکیل می‌داد. در زمان سلیمان بن عبدالملک (وفات: ۷۱۷/۹۹) که پس از ولید حکومت را در دست گرفت بحث بر خورداری از دختران و کنیزان نقل محافل شد.^۲ تقریباً تمام خلفای اموی به استثنای عمر بن عبدالعزیز، به واسطه رفتارهای قومیت‌گرایانه، ستمگرانه، و غیر اخلاقی خود با اعتراضات مردمی مواجه بوده‌اند. سرانجام ابومسلم خراسانی که تمام عناصر مخالفت با حاکمیت را در خراسان و اطراف آن گرد هم آورده بود شورش عباسیان را آغاز کرد و در سال ۱۳۲ هجری (۷۵۰) به حاکمیت امویان در منطقه پایان داد.

در زمان امویان فرقه‌های کلامی مانند معتزله که منکر قدر بود، و مرجئه که همه امور را مرتبط با قدر می‌دانست ظهور کردند. از نحله‌های فقهی نیز می‌توان به مکتب حجازیان و عراقیان که با عناوینی چون اهل حدیث و اهل رای شناخته می‌شدند اشاره کرد. در همان دوره کسانی هم بودند که به زهد و عبادت اهمیت می‌دادند و در اجتماع به صورت یک گروه شناخته می‌شدند. مسلمانان پرهیزگاری چون حسن بصری (وفات: ۷۲۸/۱۱۰) در مواظ خود غالباً از زهد می‌گفتند و این نشان از فساد حاکم بر جامعه داشت. محمد بن واسع (وفات: ۷۴۵/۱۲۷)، حبیب عجمی (وفات: ۷۴۷/۱۳۰) و مالک بن دینار (وفات: ۷۴۸/۱۳۱) از زاهدان مشهور دوره امویان بودند. بیشتر عمر (امام) جعفر صادق علیه‌السلام (۷۶۵/۱۴۸) نیز در همان زمان سپری شد.

۱. روایت شده است یزید بن معاویه هنگام عزیمت به حج در مدینه بساط شراب‌خواری تدارک دید و به خوشگذرانی پرداخت. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ۱۲۷.
۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، قاهره ۱۹۳۹، ج ۵، ۲۶۷-۲۶۶.

عباسیان (۱۳۲۰-۱۲۵۸/۷۵۰) که پس از امویان به قدرت رسیدند سال‌های مدید به حاکمیت خود ادامه دادند. موالی (غیر عرب‌هایی که اسلام را پذیرفته بودند) در زمان امویان هموطن درجه دو بشمار می‌رفتند. شیعه نیز خواهان بازگشت حاکمیت به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. عباسیان با کسب حمایت این دو گروه با شورش و انقلاب قدرت را به دست گرفتند. خراسانیان که متحمل بار سنگین انقلاب بودند، پس از پیروزی، مقام‌های بالای حاکمیت را بین خود تقسیم کردند و این امر موجب بروز ناراضی‌هایی شد. در ادامه ابومسلم، به دستور خلیفه منصور به قتل رسید؛ اما مسأله حل نشد. خلفای عباسی از آن پس حیات خویش را زیر نفوذ برمکیان، ترک‌ها، آل بویه، فاطمیان، و سلجوقیان ادامه دادند.

برخی از ایرانیان که توجه لازم را از عباسیان ندیده بودند برای تأسیس دوباره حاکمیت و امپراتوری خود به این نتیجه رسیدند که باید ادیان ایران باستان را احیاء کنند. بر این اساس در ایران و به ویژه در خراسان گروه‌های متعددی ظهور کردند. فرقه‌های جور و واجوری مانند میضه ایجاد شد که بنیانگذارش مُقنع (وفات: ۱۶۳/۸۰-۷۷۹) بود؛ و حلمانیه که توسط ابو حلمان دمشقی^۱ تأسیس شد و معتقد به حلول خدا در انسان بود؛ و بابک که به دست بابک خرمدین به وجود آمد و چیزی به نام حرام را قبول نداشت (اصحاب اباحه). باطنیه، گروه‌های شیعی، و کرامیه نیز که تحت تأثیر مُشبهه بود از تشکل‌های مهم در جامعه بشمار می‌رفتند. شورش زنگیان (۲۷۰-۲۵۶ / ۸۸۳-۸۶۹) و قرمطیان (۲۸۳-۲۷۸ / ۹۰۶-۹۰۱) که متأثر از بی‌عدالتی و عدم مساوات در توزیع درآمدها پدید آمد به سختی سرکوب شد.^۲

خلفای عباسی که دریافتند هرج و مرج و تجزیه‌های اجتماعی را نمی‌توان صرفاً به زور سلاح از میان برداشت، با حمایت از علمای معتزلی کوشیدند معتزله

۱. این فرد که ابتدا مرید ابن سلیم (وفات: ۲۹۷/۹۰۹) بود بعدها از دیدگاه‌های متفاوتی جانبداری کرد.

۲. برای آگاهی‌های تفصیلی درباره این فرقه‌ها نک: عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق (ناشر: م. زاهد کوثری)، قاهره ۱۳۶۷/۱۹۴۸، بخش‌های مرتبط.

را مذهب رسمی دولت کنند. برخورد‌های توأم با فشار معتزله بر گروه‌های سنی دیگر مانند اهل حدیث و اشعریان باعث شد علمای مذاهب مذکور دچار عسرت و پریشانی شوند. چنین تضییقاتی در سال‌های نخست حاکمیت سلجوقیان نیز مدتی ادامه یافت. عبدالله انصاری هروی (وفات: ۱۰۸۹/۴۸۱) از صوفیان مشهور حنبلی مذهب^۱، عبدالکریم قشیری اشعری (وفات: ۱۰۷۲/۴۶۵)^۲ و علمای حنفی و شافعی متعددی در دوره مذکور تحت فشار بوده‌اند. با عزل عمیدالملک‌کندری وزیر آلپ ارسلان سلطان سلجوقی و تعیین نظام‌الملک به جای او، صفحه جدیدی در جهان اسلام گشوده شد.

اساساً از زمانی که طغرل بیگ در ۴۴۷ هجری (۱۰۵۵) وارد بغداد شد و خلیفه عباسی را از دست فاطمیان شیعی نجات داد سلجوقیان در جهان اسلام به مخالفت با شیعیان و حمایت از سنیان شهرت یافتند. با کوشش نظام‌الملک وزیر توانای دولت‌های آلپ ارسلان و فرزندش ملکشاه وصف مذکور استحکام بیشتری یافت. مذهب تسنن به‌طور طبیعی در عهد سلجوقیان هماهنگ با سیاست‌های اصلی حاکمیت قدرت گرفت. دولت سلجوقی در مقابل فاطمیان مصر که دشمن سیاسی و فکری آن‌ها بود و تفکرات شیعی - باطنی را گسترش می‌داد قرار داشت. نظام‌الملک با یادآوری اهمیت بزرگ این رویارویی و لزوم دستیابی به موفقیت در این زمینه مدرسه مشهور نظامیه را احداث کرد.

اختلافات شیعه و سنی سابقه دیرینه داشت. در بین شیعیان مناقب‌خوان‌هایی بودند که فضایل علی علیه‌السلام و فرزندان‌اش را در کوی و برزن و بازار بیان می‌کردند؛ و در برابر، سنی‌ها هم فضیلت خوان‌هایی داشتند که از فضایل ابوبکر و عمر می‌گفتند.^۳ سوگواری شیعیان در دهم محرم، دشمنی در بین

۱. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلہ، دمشق ۱۹۵۱، ج ۱، ۷۲ و صفحات دیگر.

۲. قشیری تحت تأثیر همین فشارها بود که کتاب شکایه اهل سنه بحکایه ما نالهم من المحنه را نوشت. برای نسخه کامل این کتاب نک: عبدالوهاب بن علی سبکی، طبقات الشافعیه الکبری (تحقیق: محمود محمد الطناحی - عبدالفتاح محمد الحلو)، قاهره ۱۹۶۵، ج ۳، ۳۹۹-۴۲۳.

دو طرف را تازه می‌کرد و موجب درگیری می‌شد. حتی تفاوت‌های اندک در عبارات اذان نیز در بین طرفداران متعصب هر دو گروه چون موضوعی بسیار مهم بروز می‌یافت و گاه موجب خونریزی‌هایی هم می‌شد.^۱

در آن زمان حتی میان مذاهب مختلف اهل تسنن که در ظاهر متحد دیده می‌شدند نیز رقابت و مقابله وجود داشت. به عنوان نمونه می‌دانیم که شافعی‌ها و حنبلی‌ها در بغداد مشاجرات مفصلی داشته‌اند. شافعیان بسمله را در نماز به جهر ادا می‌کردند و در اذان تغنی داشتند و این مسایل کوچک و فرعی خشم حنبلیان را برمی‌انگیخت؛ طوری که بحث و مشاجره بین آن‌ها گاه تبدیل به درگیری و زد و خورد فیزیکی می‌شد.^۲

سلجوقیان پس از مرگ ملکشاه (۱۰۹۲/۴۸۵) به چهار گروه سلجوقیان عراق و خراسان، سلجوقیان کرمان، سلجوقیان سوریه، و سلجوقیان آناتولی تقسیم شدند. اما سیاست حمایت از اهل تسنن آن‌ها تغییری نکرد و ادامه یافت. در دوره حاکمیت سلجوقیان و غزنویان بر خراسان، ماوراءالنهر در اختیار شاخه غربی قره‌خان‌ها بود. با آن‌که از اختلافات گاه و بیگاه قره‌خان‌ها و روحانیون گزارش‌هایی موجود است اما آن‌ها در مجموع از روحانیون سنی مذهب حمایت می‌کردند. در ماوراءالنهر فقه حنبلی و ماتریدیه به عنوان یک نحله کلامی رواج داشت. آن‌چه بیان شد خلاصه وضعیت سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و مخصوصاً عراق و خراسان در آستانه قرن ششم هجری بود.

با توجه به مراحل مختلف تصوف تا عصر مذکور مشاهده می‌شود که زهاد از سال‌های ابتدایی حکومت عباسیان برای صحبت با کسانی که مانند خودشان زندگی می‌کردند و می‌اندیشیدند شروع به ساختن مکان‌هایی به نام خانقاه کردند. این‌که نخستین خانقاه در رمله‌ی فلسطین^۳ ساخته شد یا در آبادان و

← Iran (J.A.Boyle), Cambridge 1968, v, 293.

۱. محمد شرف‌الدین، مذاهب در دوره سلجوقیان، مجموعه ترکیات، ج ۱، اگوست ۱۹۲۵،

۲. محمد شرف‌الدین، همان، ۱۱۴-۱۱۰.

۱۱۵-۱۱۶.

۳. نک: عبدالله انصاری هروی، طبقات الصوفیه، (ناشر: عبدالحی حبیبی)، کابل ۱۳۴۱، ۹۱-۱۰؛

نزدیک بصره^۱ محل اختلاف است؛ اما تردیدی نیست که زمان ساخت اولین خانقاه مربوط به حدود سال ۱۵۰ هجری است. ابوهاشم صوفی را که در همان دوره می‌زیست نخستین کسی می‌دانند که با لقب صوفی شناخته می‌شد. در همان زمان گرد صوفیانی که با شخصیت، علم و عرفان‌شان شناخته می‌شدند حلقه‌های ذکر و صحبت شکل می‌گرفت. احتمالاً هرج و مرج‌های داخلی، شورش‌ها، ظهور فرقه‌های باطل، و اختلافات مذهبی موجب می‌شدند انسان‌ها متمایل به خانقاه‌هایی شوند که محل محبت، برادری، مسامحه و به دور از مناقشه و مجادله بودند.^۲ به مرور زمان جریان‌های بزرگ صوفیانه جای گروه‌های کوچک زاهدانه را گرفتند. در سده‌های سوم و چهارم هجری آموزه‌های صوفیانه با محوریت عشق و توحید در بغداد، گرسنگی و عبادت شبانه در شام، معرفت و محبت الله در مصر، و فتوت و ملامت در نیشابور و خراسان رواج یافت.^۳ مطابق آن‌چه هجویری نوشته است در آن دوره دوازده گروه تصوفی وجود داشت: محاسبیه، قساریه، طیفوریه، جنیدیه، نوریه، سهلیه، حکیمیه، خرازیه، خفیفیه، سیاریه، حلمانیه، و حلاجیه. اینان گروه‌های کوچک صوفیانه‌ای بودند که بر برخی موضوعات تأکید بیشتری می‌کردند. به عنوان مثال محاسبیه بیش از موضوعات دیگر به رضا می‌پرداخت؛ قساریه به ملامت، طیفوریه به سکر، و جنیدیه به صحو.^۴

← عبدالرحمن جامی، نفحات الانس من حضرات القدس (تحقیق: محمود عابدی)، تهران ۱۳۷۵ ه. ش / ۱۹۹۶، ۲۷.

۱. عبادان، امروز آبادان تلفظ می‌شود و در ایران است. برای نخستین خانقاه نک: محسن کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، تهران ۱۳۶۹ ه. ش / ۱۹۹۰، ۱۴۹-۱۳۷.

۲. شهاب‌الدین سهروردی به خوبی توضیح داده است که در زمان گسترش فسادهای اجتماعی و اخلاقی برخی افراد به زهد و عبادت‌گرایی می‌بایند و در جامعه گروه جداگانه‌ای تشکیل می‌دهند. اینان برای آن‌که در گوشه‌ای در عزلت بسر برند خانقاه‌ها و زوایایی بنا می‌کنند. نک: عوارف المعارف، بیروت ۱۹۶۶، ۶۳-۶۴.

۳. ابوالعلاء عقیفی، التصوف الثوره روحیه فی الاسلام، اسکندریه ۱۹۶۳، ۱۰۲-۸۵.

۴. علی‌بن عثمان هجویری، کشف المحجوب (تحقیق: محمد حسین تسبیحی)، اسلام آباد ۱۹۹۵، ۲۵۷-۳۸۰.

در دوره رواج فرقه‌های باطل، برخی از روحانیون که درک مفاهیم و اصطلاحاتی چون فنا، بقا، و سکر برایشان دشوار بود علیه صوفیان موضع‌گیری کردند و البته افکار و عملکرد خطای برخی صوفی‌نمایان نیز در این امر دخیل بود. بایزید بسطامی (وفات: ۸۴۸/۲۳۴) و ذوالنون مصری (وفات: ۸۵۹/۲۴۵) را مجبور به ترک موطن خود کردند و با تحریک غلام خلیل (وفات: ۸۸۸/۲۷۵) برخی صوفیان بغداد مانند ابوالحسین نوری (وفات: ۹۰۷/۲۹۵) را تحت تعقیب قرار دادند.^۱ به این ترتیب اختلاف صوفیان و علمای ظاهر بیشتر و بیشتر شد و با به دار کشیدن حسین بن منصور حلاج (وفات: ۹۲۱/۳۰۹) به نقطه عطف خود رسید. این وضع برخی صوفیان را بر آن داشت تا با هدف آشنا ساختن روحانیون با تعبیر و اصطلاحات تصوف و محافظت از عقاید صوفیانه در برابر مکاتب انحرافی، دست به قلم شوند و آثار اساسی تصوف را بنگارند. در رأس این آثار از کتاب‌های زیر می‌توان نام برد: اللمع (سراج)، التعرف (کلاباذی)، قوت القلوب (ابوطالب مکی)، الرساله (قشیری)، کشف المحجوب (هجویری)، و احیاء علوم الدین (غزالی). در نتیجه‌ی کوشش مؤلفان مذکور مخالفت با تصوف به میزان قابل توجهی کاهش یافت. حالا دیگر بسیاری از علما به تصوف نگاه مثبتی داشتند. موضع مثبت روحانیون در قبال تصوف باعث شد مردم در قرن ششم به صوفیان اقبال فراوانی نشان دهند و طریقت‌های قابل اعتنایی چون قادریه، رفاعیه، خواجگان و یسویه پا به عرصه ظهور بگذارند. دومین عامل تأثیرگذار بر تأسیس طریقت‌های قدرتمند و فراگیر و نهادینه شدن این مکتب، خستگی مردم از درگیری‌های سیاسی و مذهبی بود. آن‌ها در اقلیم مهربانی و بردباری خانقاه‌ها در جستجوی آرامش بودند. عامل سومی هم در کار بود. حکمرانان دولتی و ثروتمندانی که به طریقت می‌پیوستند از خانقاه‌ها حمایت مالی می‌کردند و نهادهای تصوف را با مراکز وقفی تقویت می‌نمودند.^۲ موضوع دیگر شروع دوره تقلید در تصوف و طریقت‌ها در مقطع زمانی مذکور است. در آثار

۱. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ناشر: شعیب آرنانود و دیگران)، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱-۵، ج ۸، ۲۸۵.

۲. نک: محسن کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، ۳۰۵-۳۲۸.

اولیه متصوفان جملات و حتی بخش‌هایی را در نقد رفتار برخی صوفیان می‌شد دید حال آن‌که در آثار تألیفی پس از دوره مذکور هیچ خبری از نقد درون‌گروهی صوفیان نبود و تقلید همانند محافل مذهبی در میان صوفیان نیز رواج می‌یافت.

اوضاع خراسان و ماوراءالنهر در قرن ششم هجری

در قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی) غزنویان تا حدودی و سلجوقیان عراق و خراسان نیز در بُعدی وسیع‌تر بر منطقه خراسان حاکم بودند. سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲-۵۱۲/۱۱۵۷-۱۱۱۸) در عرصه‌های سیاسی و نظامی موفقیت‌های متعددی کسب کرد و توانست اقتدار دولت را تأمین کند. لیکن باطنیان به رهبری حسن صباح که از دیرباز سوءقصدهایی را علیه کارگزاران دولت ترتیب می‌دادند در این دوره نیز کوشش کردند به فعالیت‌های پنهان خود ادامه دهند. سلطان سنجر که در آن مقطع زمانی تداوم سیاست‌های کلی سلجوقیان را شایسته می‌دید از یک سو به مبارزه با باطنیان ادامه داد و از دیگر سو به حمایت از علما و شیوخ سنی مذهب پرداخت. دوره سلجوقیان عراق و خراسان (۵۹۰/۱۱۹۱) به پایان رسید و سرزمین‌هایشان به دست خوارزمشاهیان افتاد. ماوراءالنهر در آن دوره زیر حاکمیت شاخه غربی قره‌خانیان بود. با این حال تا وقوع جنگ قطوان در سال ۵۳۶ (۱۱۴۱) اداره این منطقه در اختیار سلجوقیان بود و پس از آن تحت‌الحمایه قراختای‌ها قرار داشت. اوایل قرن هفتم هجری (۶۰۸/۱۲۱۲) خوارزمشاهیان بر منطقه ماوراءالنهر مسلط شدند.^۱ بخارا و سمرقند مهم‌ترین مراکز حضور ماتریدیه و مذهب ابوحنیفه بودند. سمرقند در ماوراءالنهر مرکز اقتدار سیاسی بود. بخارا نیز در قرن ششم توسط علمای حنفی که عنوان صدر داشتند و منسوب به آل برهان بودند اداره می‌شد.^۲ هر دو شهر کانون علم و عرفان به شمار می‌رفتند.

در قرن ششم در جهان اسلام طریقت‌های بزرگ و ریشه‌داری تأسیس شدند. مخصوصاً آندلس، عراق و خراسان از این جهت مناطق مهمی بشمار می‌رفتند.

۱. اوملیان پیریستاک، قره‌خان‌ها، دانشنامه اسلام، ج ۶، ۲۶۶-۲۶۲.

۲. علی اونگول، خاندان برهان، دانشنامه اسلام، سازمان دیانت، ج ۶، ۴۳۲-۴۳۰.

در آندلس متصوفانی چون ابن‌العرفیف (وفات: ۵۳۶/۱۱۴۱)، ابن‌برجان (وفات: ۵۳۶/۱۱۴۲)، ابن‌قسی (وفات: ۵۴۶/۱۱۵۱)، و ابومدین مغربی (وفات: ۵۹۴/۱۱۹۸) زمینه ظهور ابن‌عربی (وفات: ۶۳۸/۱۲۴۰) را فراهم کردند. در عراق نیز دو جریان و مشرب صوفیانه جدا از هم پا به عرصه گذاشتند: نخست طریقت شیوخی چون عبدالقادر گیلانی (وفات: ۵۶۲/۱۱۶۶)، احمدرفاعی (وفات: ۵۷۸/۱۱۸۲) و ابوالنجیب سهروردی (وفات: ۵۶۳/۱۱۶۸)^۱ بود که به مبانی شرع و ابعاد عملی تصوف اهمیت می‌دادند، و جریان دوم که با چهره‌هایی چون تاج‌العارفین ابوالوفا (وفات: ۵۰۱/۱۱۰۷)^۲ و عدی بن مسافر (وفات: ۵۵۷/۱۱۶۲)^۳ شناخته می‌شد و در مناطق دوردست میان عوام گسترش یافته بود و به مرور زمان رو به انحراف گذاشت.

در خراسان چهار جریان صوفیانه نشو و نما یافت. اول، صوفیانی که اصول جُنیدیه را ادامه می‌دادند، به صحو و تمکین توجه داشتند و قایل به جمع شریعت و تصوف بودند؛ آن‌ها را می‌توان میراث‌داران اندیشه‌های قشیری نیز دانست. صوفیانی چون امام محمدغزالی (وفات: ۵۰۵/۱۱۱۱)، یوسف‌همدانی

۱. برخی او را مؤسس سهروردیه می‌دانند، برخی دیگر مرید او شهاب‌الدین عمرسهروردی را. نک: عبدالحسین زرین‌کوب، جستجو در تصوف ایران، تهران، ۱۳۶۹/۱۹۹۰، ۱۷۱.

۲. مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع دربارهٔ ابوالوفا مؤسس طریقت وفائیه، مناقب‌نامه‌ای عربی به نام تذکره المتقین و تبصره المقتدین است که شهاب‌الدین احمد الواسطی آن را در ۷۷۳ (۱۳۷۱) نوشته است. (Bibliothèque Nationale de Paris, de Slane, Ar, nr 2036).

این کتاب در زمان عثمانی به صورت مختصر به ترکی ترجمه شده است. دربارهٔ ابوالوفا و وفائیه همچنین نک: عبدالوهاب شعرانی، الطبقات الکبری، قاهره ۱۳۷۴/۱۹۵۴، ج ۱، ۱۳۴-۵؛ کمال‌الدین حریری زاده، تبیان وسایل الحقایق فی بیان سلاسل الطرائق، کتابخانه سلیمانیه، ابراهیم افندی، ش ۴۳۲، ج ۳، ورق ۲۲۰ ب تا ۲۲۴ ب؛ احمد یاشار اوجاق، شورش یابانیان، استانبول ۱۹۹۶، ۱۰۴-۱۰۲.

۳. دربارهٔ این فرد که به عنوان مؤسس طریقت عدویه شناخته می‌شود نک: نفحات، ۵۳۳؛ شعرانی، الطبقات الکبری، ج ۱، ۱۳۷۸؛ عبدالرئوف مناوی، الکواکب الدریه فی تراجم السادات الصوفیه (تحقیق: عبدالحمید صالح حمدان)، قاهره ۱۹۹۴، ج ۱، ۶۸۷۸؛ سلیمان اولوداغ، عدی بن مسافر، دانشنامه اسلام، سازمان دیانت، ج ۱، ۳۸۱.

(وفات: ۵۳۵/۱۱۴۰) و احمدنامقی جامی جریان مذکور را نمایندگی می‌کردند.^۱ دوم، صوفیانی بودند که از اصول طیفوریه تبعیت می‌کردند، به وجد و عشق تمایل داشتند، اهل فتوت و ملامت بودند، و به افکار بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی اهمیت می‌دادند. احمدغزالی (وفات: ۵۲۰/۱۱۲۶) برادر امام غزالی سنایی غزنوی (وفات: ۵۲۵/۱۱۳۱) و روزبهان بقلی (وفات: ۶۰۶/۱۲۰۹) جریان مذکور را در آن دوره نمایندگی می‌کردند. این جریان تصوفی بافریدالدین عطار که اوایل قرن هفتم هجری وفات یافت و مولانا جلال‌الدین رومی به اوج رسید. سومین مشرب، متعلق به صوفیانی بود که می‌کوشیدند ابعاد فکری تصوف را به میان آرند. چهره شناخته شده این جریان عین‌القضات همدانی است. (وفات: ۵۲۵/۱۱۳۱) سرانجام باید از طریقت‌هایی مانند قلندریه و حیدریه نام برد که به عنوان جریان چهارم، توجه چندانی به احکام دینی نداشتند و بعدها پوشش باطنی نیز به خود گرفتند.^۲

ماوراءالنهر که تا آن زمان با عالمان مشهورش شناخته می‌شد، در قرن ششم هجری شاهد صوفیان بزرگی هم شد.^۳ این منطقه عموماً تحت تأثیر فرهنگ

۱. احمد نامقی جامی (وفات: ۵۳۶/۱۱۴۱) شخصاً داخل در این گروه بود. مدتی بعد گروهی قلندری مشرب به نام جامیه پدید آمد که خود را منسوب به احمد نامقی می‌دانست و البته با آموزه‌های او فاصله داشت. برخی از مشایخ کازرونیه را نیز که به جهاد و جنبه‌های عملی عرفان اهمیت می‌دادند می‌توان از جامیه دانست. کتاب فارسی فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه نوشته‌ی محمود بن عثمان که حاوی سخنان و مناقب ابو اسحاق کازرونی (وفات: ۴۲۶/۱۰۳۴) مؤسس این طریقت است توسط ایرج افشار منتشر شده است. (تهران ۱۳۳۳ ه. ش / ۱۹۵۴).

۲. حیدریه طریقتی منسوب به قطب الدین حیدر زاوه‌ای (وفات: ۶۱۸/۱۲۲۱) است. نک: زرین‌کوب، جستجو، ۳۶۹-۳۶۷. درباره قلندریه‌ی آن دوره نک: شهاب الدین عمر سهروردی، عوارف المعارف، ۷۷-۷۸.

۳. اگرچه پیشتر در بخارا ابوبکر کلاباذی مؤلف التعریف (نک: نصیرالدین بن امیر مظفر بخاری، تحفه‌الزائرین، ناشر: ملا محمد مخدوم، بخارا ۱۹۱۰، ۲۱-۲۲) و ابوبکر فالیزبان (نک: جامی، نفحات، ۲۳۶)، در سمرقند ابوالقاسم حکیم سمرقندی (جامی، همان، ۱۲۵)، در ترمذ محمدبن علی حکیم ترمذی (همان، ۱۱۸)، و مریدش ابوبکر وراق (همان، ۴-۱۲۳)، در فراغنه

تصوف خراسان که فتوت و ملامت صفت ممیزه‌ی آن بود قرار داشت. سنی مذهب‌بان در شهرهایی مانند سمرقند و بخارا مدارس دینی و عالمان بزرگی داشتند؛ بدین سبب در این منطقه زمینه لازم برای گسترش طریقت‌های علویان و قلندریان وجود نداشت.^۱ در آن جا طریقتی امکان رشد و بالندگی داشت که معتقد به مذهب اهل سنت و مقید به احکام شرعی باشد؛ و چنین نیز شد. خواجه یوسف همدانی که در نظامیه‌ی بغداد آموزش دیده و در سایه فرهنگ صوفیانه خراسان بالیده بود با دادن اجازت‌نامه ارشاد به تعدادی از مریدان خود و تعیین آن‌ها به عنوان خلیفه، در واقع بذر طریقت خواجهگان را در آسیای میانه پاشید.

← باب فرغانی (همان، ۲۸۸؛ هجویری نیز در کشف‌المحجوب، ۳۴۵) حضور داشته‌اند اما این‌ها از نظر تعداد از صوفیان خراسان و عراق کمتر بوده‌اند.

۱. در این ارتباط خطری که عطار در سمرقند دچارش شد بسیار بامعنا است. او در کتاب مظهرالعجایب خود در مدح دوازده امام علیه‌السلام و مخصوصاً حضرت علی علیه‌السلام مبالغه می‌کند و اعلام می‌دارد که به غیبت مهدی علیه‌السلام اعتقاد دارد؛ لذا یکی از فقهای بزرگ سمرقند او را متهم به شیعه بودن می‌کند و فتوا می‌دهد کتابش را بسوزانند و خودش را اعدام کنند. عطار در برابر این اتهام به دشواری جان خود را نجات می‌دهد. (نک: فواد کوپرولو، نخستین متصوفان در ادبیات ترکی، آنکارا ۱۹۸۱، ۱۹، زیرنویس ۱۷). هرچند عده‌ای معتقدند مظهرالعجایب متعلق به عطار تونی شاعر قرن نهم هجری است نه فریدالدین عطار (سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران ۱۳۶۳ ه.ش / ۱۹۸۴، ج ۱، ۳۲۰) اما این روایت از آن جهت که ساختار دینی ماوراءالنهر را بازتاب می‌دهد نمونه جالبی است. قلندری‌ها که اوایل توانسته بودند در شهرهای بزرگ ماوراءالنهر گسترش یابند از قرن هجدهم به بعد موفق به تأسیس خانقاه‌هایی در این منطقه شدند.

شکل‌گیری حرکت خواجهگان

برخی از مؤلفان نقشبندی تاریخ این طریقت را به چند دوره تقسیم می‌کنند: از خلیفه اول ابوبکر تا بایزید بسطامی (وفات: ۸۴۸/۲۳۴) (بکره صدیقیه)، از بسطامی تا عبدالخالق غجدوانی (وفات: ۱۲۱۸/۶۱۵) در نسبت با نام بسطامی که طیفور بوده است طیفوریه، از غجدوانی تا زمان بهاءالدین نقشبند (وفات: ۱۳۸۹/۷۹۱) طریقت خواجهگان، پس از نقشبند، نقشبندیه، از عبیدالله احرار (وفات: ۱۴۹۰/۸۹۵) به بعد احراریه، پس از احمد سرهندی (وفات: ۱۶۲۴/۱۰۳۴) که با القابی چون امام ربانی و مجدد الف ثانی شناخته می‌شود مجددیه، و پس از مولانا خالد بغدادی (وفات: ۱۸۲۶/۱۲۴۲) نیز خالدیه.^۱ طریقت پس از بهاءالدین نقشبند، نقشبندیه نام گرفت و نام دوره‌ها یا شاخه‌های دیگر عموماً در سایه ماند.

دوره عبدالخالق غجدوانی تا بهاءالدین نقشبند که طریقت، خواجهگان نامیده می‌شد و تقریباً دو قرن ادامه داشت، از جهت تثبیت اصول تأثیرگذار بر تاریخ آتی این طریقت مقطع زمانی مهمی است. واژه خواجه که جمع آن خواجهگان^۲ است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف معانی متفاوتی مانند جناب، شیخ، فرد تحصیل کرده، معلم، بازرگان، و بوروکرات داشته است. عبدالخالق غجدوانی جانشین یوسف همدانی، همچنین نمایندگان او لقب خواجه داشته‌اند و به همین

۱. عبدالمجید بن محمد خانی، الحقائق الوردیه فی حقایق اجلاء النقشبندیه، قاهره ۸۹، ۱۸۹۰/۱۳۰۸

۲. حریری زاده، تبیان، ج ۱، ورق ۳۷۸ الف: م. فواد کوپرولو، خواجه، دانشنامه اسلام، ج ۵، ۲۰-۲۴

دلیل این طریقت خواجگان نامیده شده است.^۱ این کلمه در برخی نقاط دیگر به صورت خوجه گان نیز تلفظ شده است.^۲ عبدالخالق غجدوانی را مؤسس طریقت خواجگان می دانند. نظر غالب این است که او اصول طریقت و مخصوصاً ذکر خفی را تعیین و مشخص نمود. در متون اساسی طریقت نقشبندیه از او با القابی چون سرسلسله خواجگان و سر دفتر طبقه خواجگان^۳ یاد می شود.

عنوان طریق خواجگان عموماً برای دوره زمانی غجدوانی تا نقشبند به کار می رود؛ اما باگذشت قرن ها از درگذشت بهاءالدین نقشبند هنوز فراموش نشده و با نقشبندیه معنای برابر دارد. به عنوان نمونه می توان از اثری یاد کرد که کوسج احمد ترابوزانی (وفات: ۱۷۸۱/۱۱۹۵) نوشته و نام سلسله الخواجگان فی آداب عبودیت الالعیان بر آن نهاده؛ یا سلیمان شیخی کوستندیلی (وفات: ۱۸۱۶/۱۲۳۲) که کتابی به نام مدارس السالکین فی اطوارخواجگان تألیف نموده و هر دو کتاب به کلیت طریقت نقشبندیه می پردازند.

روشن نیست خواجه عبدالله برقی و خواجه حسن اندقی دو خلیفه نخست یوسف همدانی که در بخارا فعالیت داشتند آیا جانشینی تعیین کرده بوده اند یا نه. اما می دانیم که خلیفه سوم یوسف همدانی، احمدی سوی مؤسس یسویه بوده است. منسوبین طریقت یسویه به جای خواجه، آقا لقب داشته اند و از این رو می توان گفت اینان منشعب از نقشبندیه بوده اند. از سوی دیگر می توان گفت پیروان

۱. در کنار واژه خواجگان برای پیروان عبدالخالق غجدوانی از تعبیر عبدالخالقیان هم ولو اندک استفاده می شده است. نک: محمد بن نظام خوارزمی ارزنگی، شرح رساله عزیزان، کتابخانه گنج بخش، ش ۸۷۳۹، ۲ (ورق ها براساس ترتیب صفحه ها شماره گذاری شده اند)؛ محمد قاضی سمرقندی، سلسله العارفین و تذکره الصدقین، کتابخانه سلیمانی، حاجی محمود، ش ۲۸۳۰، ورق ۵۹ الف؛ علی بن حسین صفی، رشحات عین الحیات (تحقیق: علی اصغر معینیان)، تهران ۱۹۷۷/۲۵۳۶، ج ۲، ۴۸۲.

۲. در نسخه ای اعراب گذاری شده از کتاب فقرات عبیدالله احرار که در ۸۹۵ هجری (۱۴۹۰ میلادی) استنساخ شده، این کلمه بارها به صورت خواگان آمده است. (کتابخانه سلیمانی، ایاصوفیا، ش ۲۱۴۳، ورق ۱۸ الف، ۳۷ ب، ۴۹ ب، ۸۹ الف، ۱۵۷ الف)، لذا می توان گفت کلمه مذکور در آن زمان و در آن منطقه به این شکل تلفظ می شده است.

۳. برای این القاب که به معنی نخستین خواجگان و رهبر آن است نک: صفی، رشحات، ج ۱، ۳۴. نیز بنگرید به: حریری زاده، تبیان، ج ۱، ورق ۳۷۸ الف.

یسویه غالباً از اقوام ترک نیمه کوچ‌نشین آسیای میانه بوده و خواجهان در میان تاجیک‌های فارسی‌زبان و غیر کوچ‌نشین شهرها و مراکز فرهنگی قدیمی ماوراءالنهر مانند بخارا طرفدار داشته‌اند.^۱ یسویه به تدریج از ترکستان به سوی ماوراءالنهر گسترش یافت اما همواره شیوخ این سلسله را مشایخ ترک نامیده و متفاوت از شیوخ خواجهان تلقی کرده‌اند. از سوی دیگر غجدوانی خلیفه چهارم همدانی هنگام تدوین اصول طریقت خواجهان (کلمات قدسیه)، ذکر خفی را مناسب دانست و به این ترتیب از یسویه فاصله گرفت. لذا یسویه و خواجهان را باید دو طریقت جدا و متفاوت از یکدیگر دانست.^۲

طریقت خواجهان در فاصله زمانی قرن ششم تا هشتم هجری (۱۲ تا ۱۴ میلادی) در ماوراءالنهر و مخصوصاً در بخارا گسترش یافت. در دوره‌ای که گروه‌های قلندری با تفسیر غلط اصول ملامت در خراسان و مناطق دیگر در حال نشو و نما بودند، خواجهان طریقتی بود که ترکیبی از فرهنگ صوفیانه مشرب‌های فتوت و ملامت خراسان و برداشت‌های شرعی اسلام سنی را ارائه می‌داد. خواجهان آموزه‌های فتوت و ملامت را از طیفوریه اخذ می‌کردند که مخصوصاً به لحاظ اندیشه و معنا میراث‌دار آن بودند. این است که برای درک ساختار فکری خواجهان بررسی مختصر دوره طیفوریه و بکریه (یا بسطامیه و صدیقیه) سودمند خواهد بود.

بکریه و طیفوریه

در تاریخ تصوف مشهور است که نخستین سلسله، سلسله‌ای است که جعفر خلدی (وفات: ۹۵۹/۳۴۸) را به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رساند. ابن‌الندیم (وفات: ۹۹۵/۳۸۵) معتقد است جعفر خلدی احکام طریقت از جنید بغدادی (وفات: ۹۱۰/۲۹۸) آموخت؛ لذا ترتیب سلسله به این صورت است: جنیدبغدادی،

۱. حامد الگار، خواجهان، دانشنامه اسلام، سازمان دیانت، ج ۱۴، ۴۳۱.

۲. به دلایل ذکر شده معتقدیم نه خواجهان و نه نقشبندیه را که تداوم آن است نمی‌توان شاخه‌ای از یسویه دانست. در قرون بعد بهاء‌الدین نقشبند از برخی مشایخ ترک بهره برد و ظاهراً کمال‌الدین افندی حریری زاده به همین دلیل نقشبندیه را شاخه‌ای از یسویه دانسته است. (تبیان، ج ۳، ورق ۲۶۵ ب) این برداشت هم به نظر ما درست نیست.

سری سقطی (وفات: ۸۷۰/۲۵۷)، معروف کرخی (وفات: ۸۱۶/۲۰۱)، فرقد صباحی (وفات: ۷۴۸/۱۳۱)، حسن بصری (وفات: ۷۲۸/۱۱۰)، انس بن مالک (وفات: ۷۱۱-۱۲/۹۳)، و حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم.^۱ قشیری نیز سلسله طریقتی شیخ خود ابوعلی دقاق (وفات: ۱۰۱۴/۴۰۵) را چنین می نویسد: ابوالقاسم نصرآبادی (وفات: ۹۸۲/۳۷۲)، ابوبکر شبلی (وفات: ۹۴۵/۳۳۴)، جنید، سری سقطی، معروف کرخی، داودطایی (وفات: ۷۸۱/۱۶۵)، و نسل تابعین.^۲

در آثار نگاشته شده دوره های نخست، از سلسله ای که به حضرت علی علیه السلام یا ابوبکر خلیفه اول ختم شود خبری نیست. چنین سلسله هایی احتمالاً پیشتر به صورت شفاهی ذکر می شده اند؛ و از قرن ششم به بعد همزمان با تأسیس طریقت های فراگیر صورت مکتوب یافته اند.^۳ همچنان که در علوم اسلامی دیگر برای تأیید شایستگی فرد و جلوگیری از حیل و فریب، اجازه نامه هایی همسنگ مدارک فارغ التحصیلی امروز داده می شد احتمالاً در طریقت ها نیز برای ممانعت از کار شیوخ قلابی از نگارش و صدور اجازه نامه بهره می برده اند. رسم بود در این اجازه نامه ها نام سلسله شیوخ فرد صادرکننده اجازه نامه نوشته شود. به این صورت بر این نکته تأکید می شد که شیخ صادرکننده اجازه نامه میراث دار سنت صوفیانه ریشه داری است.

۱. ابن ندیم، الفهرست، بیروت ۱۹۷۸، ۲۶۰.

۲. عبدالکریم قشیری، رساله قشیری (تحقیق: عبدالحلیم محمود - محمود بن شریف)، قاهره ۱۹۷۴، ۵۷۸-۹، J.S. Trimingham, The Sufi Orders in Islam, Oxford 1998، 261.

۳. در بیشتر سلسله های علوی تأکید می شود که حسن بصری (تولد: ۵۴۲/۲۱، وفات: ۷۲۸/۱۱۰) عرفان را از حضرت علی علیه السلام فراگرفت. اما مطابق آنچه در منابع معتبر آمده او مناسبت خاصی با حضرت علی علیه السلام نداشته است. به همین سبب ابن جوزی (وفات: ۱۲۰۱/۵۹۷) می نویسد بخش آغازین سلسله ها همه ساختگی است. (نک: تلبیس ابلیس، بیروت ۱۹۸۹، ۱۷۱) در مقابل، سیوطی (وفات: ۱۵۰۵/۹۱۱) با نوشتن اتحاد الفرقه برف الخرقه (اوسکدار، کتابخانه حاجی سلیم آقا، بخش حاجی سلیم آقا، ش ۱۶۱، ورق ۲۴۴ ب تا ۲۴۷ الف) کوشید اثبات کند این امکان وجود دارد که حسن بصری با حضرت علی علیه السلام دیدار داشته، از او حدیث روایت کرده و بنابراین از او عرفان نیز آموخته است.

یکی از نمونه‌های مکتوب سلسله‌ای که به حضرت علی علیه‌السلام ختم می‌شود اجازه‌نامه‌ای است که نجم‌الدین کبری (وفات: ۱۲۲۱/۶۱۸) مؤسس طریقت کبرویه به مریدش رضی‌الدین علی لالا (۱۲۴۴/۶۴۲) داده است. کبری در این اجازه‌نامه از شیوخ خود به ترتیب نام می‌برد و سلسله را از طریق حسن بصری و حضرت علی علیه‌السلام به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رساند.^۱ همچنین ابن‌منور از صوفیان قرن ششم هجری سلسله طریقتی ابوسعید ابوالخیر (وفات: ۱۰۴۹/۴۴۰) را از طریق حضرت علی علیه‌السلام به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رساند.^۲

در قرن ششم که دوره تأسیس و رواج بیشتر جریان‌های صوفیانه بوده است طریقت خواجهگان نیز مانند طریقت‌های دیگر برای متصل کردن گذشته خود به صدر اسلام، از دو سلسله سخن می‌گفت. از این دو سلسله یکی به حضرت علی علیه‌السلام منتهی می‌شد و دومی به ابوبکر خلیفه اول. سلسله‌ای را که به حضرت علی علیه‌السلام منتهی می‌شد (علوی) چون تعدادی از امامان اهل بیت علیه‌السلام از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دربر می‌گرفت، به احترام سلسله‌الذهب می‌نامیدند^۳ اما در اصل و به طور کلی سلسله منتهی به ابوبکر را قبول داشتند. جزییات سلسله‌ای که خواجهگان را به صدر اسلام پیوند می‌دهد نخستین بار در کتابی منسوب به عبدالخالق غجدوانی به نام مقامات یوسف همدانی درج گردید. آن‌جا از زبان یوسف همدانی گفته می‌شود: این ذکر ابتدا بر قلب ابوبکر (وفات: ۶۳۴/۱۳) تلقین شد. از او به سلمان فارسی (وفات: ۶۵۶/۳۶) انتقال یافت؛ سپس به امام جعفر صادق علیه‌السلام (وفات: ۷۶۵/۱۴۸)، آن‌گاه بایزید بسطامی (وفات:

۱. برای اطلاع از متن این اجازه‌نامه نک: محمد تقی دانش پژوه، خرقة هزار میخی، Collected Papers on Islamic 162-164. Philosophy and Mysticism (ed. M. Mohaghegh-H. Landolt), Tehran 1971, 162-1640.

۲. ابن‌منور میهنی، اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ ابی‌سعید (ناشر: ذبیح‌الله صفا)، تهران ۱۳۳۲ ه. ش/۱۹۵۳، ۲۷. در این سلسله توسط حسن بصری و حضرت علی علیه‌السلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسد.

۳. محمد پارسا، قدسیه (تحقیق: احمد طاهری عراقی)، تهران ۱۳۵۴ ه. ش/۱۹۷۵، ۱۲؛ صفی، رشحات، ج ۱، ۱۲.

۸۴۸/۲۳۴)، بعد از او ابوالحسن خرقانی (وفات: ۱۰۳۳/۴۲۵)، سپس شیخ بزرگ ابوعلی فارمدی (وفات: ۱۰۸۴/۴۷۷) و سرانجام از او به من منتقل شده است.^۱

در مسلک العارفین اثری متعلق به دوره خواجگان که تقریباً یک قرن بعد نوشته شد، مجدداً از همان سلسله یاد می‌شود.^۲ علاوه بر آن برای اولین بار در کتاب نامبرده از سلسله علوی هم ذکری به میان می‌آید. طبق روایت کتاب، ابوبکر در راه اسلام چهل هزار دینار انفاق کرد و هنگامی که هیچ پولی و حتی لباسی برایش باقی نمانده بود با گلیمی که بر خود پیچید نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت. حضرت رسول از او پرسید: برای خانواده و فرزندان چه چیز باقی گذاشتی؟ ابوبکر در پاسخ گفت: خدا و پیامبرش را. در آن لحظه جبرئیل که خرقه‌ای بر تن داشت خرقه‌ای نیز برای پیامبر آورد؛ پیامبر هم برای موافقت با ابوبکر که گلیمی به خود پیچیده بود خرقه مذکور را بر تن کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با نزدیک شدن زمان درگذشت‌اش این خرقه را به حضرت علی علیه السلام داد. خرقه از آن پس به ترتیب به امام صادق علیه السلام، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، و یوسف همدانی انتقال یافت.^۳ در کتاب نام‌برده حدیثی بدین مضمون از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌شود: هرآنچه را که خداوند (از علم و عرفان) در قلب من جای داد، بر قلب ابوبکر جاری کردم.^۴ نقل این دست‌روایات در عین حال نخستین اقدام برای ایضاح آغازگر سلسله نیز بود.

مدون‌ترین اطلاعات درباره سلسله‌های بکری و علوی نقشبندیه در کتاب

۱. عبد الخالق غجدوانی، رساله صاحبیه (مقامات یوسف همدانی)، (ناشر: سعید نفیسی)، فرهنگ ایران زمین، ج ۱ (۱۳۳۲ ه.ش/ ۱۹۵۳)، ۸۱.
۲. محمد بن احمد بن اسعد بخاری، مسلک العارفین، کتابخانه دانشگاه استانبول، نسخه‌های فارسی، ش ۱۸۵، ورق ۶ الف تا ۶ ب.
۳. محمد بخاری، همان، ورق ۱۰۳ تا ۱۰۴ ب. سیر طبیعی امر لازم می‌داشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خرقه را به ابوبکر بدهد؛ اما متن موجود می‌گوید به علی علیه السلام داده شده است.
۴. محمد بخاری، همان، ورق ۶۱ الف. برای این حدیث نک: علی القاری، الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه، بیروت ۱۹۸۶، ۴۵۴. علی القاری معتقد است سُنی‌های نادان این حدیث را جعل کرده‌اند.

انیس الطالبین و عده السالکین اثر صلاح بن مبارک بخاری از مصاحبان بهاء الدین نقشبند آمده است. بخاری با تعریفی جدید، صوفیانی را که نام‌شان در سلسله آمده ذکر می‌کند و می‌گوید نه بسطامی (امام) جعفر صادق علیه السلام را دیده بود و نه خرقانی بسطامی را. آن‌ها به شیوه اویسی از یکدیگر فیض برده و تربیت شده‌اند. نکته دیگری که در اثر صلاح بن مبارک بخاری به چشم می‌خورد قرار دادن قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق (وفات: ۷۲۶/۱۰۸) بین نام (امام) جعفر صادق علیه السلام و سلمان فارسی است.^۱ مطالب موجود در این اثر را در رساله قدسیه خواجه محمد پارسا (وفات: ۱۴۲۰/۸۲۲) از خلفای بهاء الدین نقشبند نیز می‌توان مشاهده کرد. پارسا در اثر خود خاطر نشان می‌کند که ابوبکر در علم باطن و از نظر ولی بودن از اولیای دیگر برتر است؛ و به این ترتیب سلسله بکری را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد.^۲ ابوالقاسم محمد بن مسعود البخاری در کتاب خود الرساله البهائیه سخن ابوهریره را نقل می‌کند که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دو علم را فرا گرفتم؛ اولی را به شما آموختم و آن را انتشار دادم؛ اما دومی را اگر بر زبان می‌راندم گردنم را می‌زدند.^۳ او به این ترتیب نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به برخی از اصحاب خود مطالب خاص و عرفانی می‌آموخته، و این مطالب در میان صوفیان و بندگان برگزیده خدا نسل به نسل منتقل می‌شده است.

روشن است که محمد پارسا در ایضاح سرسلسله طریقت نقشبندیه از شیوه نویی استفاده می‌کرده است.^۴ شیوه بیان ابوالقاسم با منطق و روایات دیگر نیز همخوانی دارد لذا شایان توجه است. در روایات آمده است معاذ بن جبل روزی که با پیامبر بر مرکبی سوار بود، از رسول خدا مطالبی را ز گونه آموخت و متعهد شد درباره آن‌ها به دیگران چیزی نگوید.^۵ تردیدی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبنای تمام اوامر و نواهی دین را آشکارا برای اصحاب

۱. صلاح بن مبارک بخاری، انیس الطالبین و عده السالکین (تحقیق: خلیل ابراهیم ساری اوغلو)، تهران ۱۳۷۱ ه. ش/ ۱۹۹۲، ۱۱۵-۱۱۳.

۲. پارسا، قدسیه، ۱۰-۱۴.

۳. بخاری، علم، ۴۲.

۴. ابوالقاسم محمد بن مسعود البخاری، الرساله البهائیه، کتابخانه رشید افندی قیصری، ش

۱۱۱۰، ورق ۲۲ ب.

۵. بخاری، علم، ۴۹.

خود بیان کرده بود.^۱ اما همه یاران او در درک مطالب جزئی مربوط به ابعاد ماورایی دین در یک مرتبه قرار نداشته‌اند. روشن است که سطح ادراک انسان‌ها به لحاظ ذهنی برابر نیست. این وضع اصحاب پیامبر را نیز شامل می‌شود. صحابی بدوی پیامبر را که در مسجدالنبی بول می‌کرد نمی‌توان با اصحاب شناخته شده‌ای چون ابوبکر و عمر و علی و عبدالله بن عباس در یک مرتبه قرار داد. لذا این امکان وجود دارد که پیامبر به آن دسته از یارانش که توان درک و فهم بالایی داشتند مطالب و حقایق خاصی را آموخته و از بیان آن‌ها به دیگران خودداری کرده باشد. روایت‌های نقل شده در بالا نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. انتقال این گونه مطالب توسط اصحاب به تابعینی که از مرتبه ادراکی لازم برخوردار باشند و نسل‌های بعد، منطقی به نظر می‌رسد لیکن ما از داشتن دانش کافی و مطمئن برای اطلاع از نحوه این انتقال محروم هستیم. از سوی دیگر تحلیل‌های توأم با حدس و گمان دربارهٔ دومین علم مورد اشاره ابوهیره که چیزی پیرامونش نگفته است، فاقد ارزش علمی (به معنای امروزی آن) است؛ ضمن آن‌که پذیرفتن این قبیل تفسیرها می‌تواند به سنت‌های غیراسلامی و شفاهی فرقه‌های باطل که از باورهای عام اسلام منحرف شده‌اند مشروعیت دهد و از این باب خطرناک می‌باشد.

در بحث ترتیب نام‌های موجود در سلسله، یعقوب چرخ‌ی از مریدان بهاءالدین نقشبند، در کتاب خود رساله انسیه به طور کلی راه صلاح بن مبارک بخاری و محمدپارسا را رفته است. با این حال او ابوالقاسم گرگانی (وفات: ۱۰۵۸/۴۵۰) را با

۱. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبانی دین را به همه می‌آموخت اما این بدان معنا نیست که هرچه را می‌دانست به همه می‌گفت. چنان‌که در حدیثی می‌گوید: اگر از دانسته‌های من باخبر بودید بسیار می‌گریستید و اندک می‌خندیدید. (بخاری، کسوف، ۲؛ مسلم، صلوٰه، ۱۱۲) همچنین از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌شود که گفت: من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هفتاد باب علم را که کسی از آن مطلع نیست آموخته‌ام. نک: ابونصر سراج توسی، اللمع (ناشر: عبدالحلیم محمود طه عبدالباقی سرور)، قاهره ۱۹۶۰، ۳۸؛ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، بیروت ۱۹۶۷، ج ۱، ۶۸.

۲. برای اطلاع از زندگانی او که در نسب‌اش معمولاً اشتباه می‌کنند و نام‌اش گرگانی تلفظ

تغییر مختصری از موقعیت پیشین بیرون آورده و میان نام علی‌فارمدی و ابوالحسن خرقانی قرار داده است.^۱ نظر ترجیحی چرخه در آثار مهم دیگری مانند سلسله العارفین و تذکره الصدیقین و رشحات عین الحیاه که بعدها نگاشته شدند نیز مورد قبول واقع شد.^۲ البته در آثار مذکور تلاش خاصی برای توضیح و تبیین آغازگر سلسله بکری مشاهده نمی‌شود. بعدها خواجه‌گی احمدکاسانی (وفات: ۱۵۴۲/۹۴۹) از شیوخ نقشبندیه در برخی از رسائل خود سخن منسوب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را هرآن‌چه را که خداوند در قلب من جای داد بر قلب ابوبکر جاری کردم تکرار نمود و وارد بحث آغازگر سلسله شد.^۳

محمدبن حسین قزوینی هم در کتاب خود سلسله‌نامه خواجهگان نقشبند که آن را در ۹۷۸ هجری (۱۵۷۰ میلادی) در دمشق نوشت با توضیح جدیدی برای موضوع، می‌گوید حضرت پیامبر هنگام هجرت به مدینه، در غار ثور ذکر قلبی را سه بار به ابوبکر تلقین کرد، درحالی که او زانو زده و چشمانش بسته بود. لذا سلسله بکری که نقشبندیان آن را اساس و مبنای طریقتشان می‌دانند به این صورت پدید آمده است.^۴ همان جمله‌ها مدتی بعد توسط برخی از متصوفان عثمانی از جمله ساری عبدالله

ع می‌شود نک: هجویری، کشف‌المحجوب، ۲۴۸-۲۴۹. حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده (ناشر: ادوارد براون)، لندن ۱۹۱۰، ۷۸۵؛ جامی، نفحات، ۳-۳۱۲؛ دارا شکوه، سفینه الاولیاء، لکهنو ۱۸۶۲، ۷۵؛ معین‌الدین بن خواجه‌خواند محمود نقشبندی، کنزالسعاده، (اسلام آباد) کتابخانه گنج‌بخش، ش ۷۳۹، ۱-۶۸۰ (براساس صفحه شماره‌گذاری شده است)؛ مجدالدین علی بدخشانی، جامع‌الاسلاسل، (اسلام‌آباد) کتابخانه گنج‌بخش، ش ۱۰۶۰، ۲۰۵۷؛ ایرج امان‌پور قرانی، مزار شیخ ابوالقاسم، مشکوه، ۴۴ (۱۳۷۳ ه. ش/ ۱۹۹۴)، ۱۹۱-۱۸۰. دربرخی منابع کتابی به نام اصول الطریقه و فصول الحقیقه به او نسبت داده می‌شود. نک: بخاری، انیس‌الطالبین و عده‌السالکین، ۱۲۲؛ ابوالقاسم، الرساله البهائیه، ورق ۴۷ ب.

۱. یعقوب چرخه، رساله انسیه (تحقیق: محمد نذیر رنجها)، اسلام آباد ۱۹۸۳، ۱۵-۱۶.
۲. محمد قاضی، سلسله العارفین، ورق ۴۱ ب تا ۴۲ الف؛ صفی، رشحات، ج ۱، ۱۳-۱۱.
۳. احمد کاسانی، رساله فی بیان سلسله‌النقشبندیه، کتابخانه دانشگاه استانبول، نسخه‌های فارسی، ش ۶۴۹، ورق ۱۵۳ ب تا ۱۵۴ الف؛ همان مؤلف، معراج العاشقین، کتابخانه دانشگاه استانبول، نسخه‌های فارسی، ش ۶۴۹، ورق ۲۱۴ ب.
۴. محمد بن حسین قزوینی، سلسله‌نامه خواجهگان نقشبند، کتابخانه سلیمانیه، لاله لی، ش ۱۳۸۱، ورق ۳ الف.

افندی (وفات: ۱۰۷۱/۱۶۶۰) تکرار شد.^۱ روایت مربوط به غار در کتاب‌های حدیث و تاریخ وجود ندارد؛ همین‌طور در متون اصلی صوفیان و حتی آثار اساسی و اولیه نقشبندیان نیز خبری از آن نیست. این روایت ظاهراً اول بار در قرن شانزدهم توسط قزوینی مطرح شده است. اعتراض برخی از منسوبین طریقت کبرویه به سلسله بکری در قرن شانزدهم^۲ احتمالاً موجب شده است نقشبندیانی مانند قزوینی برای دفاع از باورهای خود چنان روایتی را جعل کنند. در این جا باید روشن کرد خواجه‌گان چرا برخلاف طریقت‌های دیگر بر سلسله بکری تأکید می‌کنند، و نیز باید در صدد تثبیت جایگاه مشایخ دوره بکریه و طیفوریه در فرهنگ تصوفی بود و به این ترتیب خواجه‌گان و نقشبندیه را باید بهتر شناخت.

در محافل سنی، این امر پذیرفته شده‌ای است که در میان اصحاب پیامبر، ابوبکر بالاترین جایگاه را دارد؛ در حالی که شیعیان علی علیه‌السلام را برتر از خلفای دیگر می‌دانند و مدعی‌اند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته است پس از وی علی

۱. ساری عبدالله افندی، ثمرات الفواد فی المبدء و المعاد، استانبول ۱۲۸۸، ۱۲۷. مؤلف پس از قید این مطلب می‌گوید موضوع مورد بحث در فصل الخطاب آمده است. اما در کتاب مذکور چنین مطلبی وجود ندارد. آن‌چه در فصل الخطاب آمده چنین است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام خروج از غار به ابوبکر فرمود: مؤدّه، ای ابوبکر! خداوند بر انسان‌ها به صورت عام و بر تو به صورت خاص تجلی می‌کند. نک: محمد پارسا، فصل الخطاب بوصل الاحباب، تاشکند ۱۳۳۱/۱۹۱۳، ۳۴۳. روایت قزوینی و ساری عبدالله افندی درباره غار بعدها توسط دیگران نیز تکرار شد. نک: سلیمان سعدالدین مستقیم زاده، ترجمه مکتوبات امام ربانی، (مقدمه مترجم)، استانبول ۱۲۷۷/۱۸۶۰، ج ۱، ۹؛ محمد زاهد دوزجوی کوثری، ارغام المرید، استانبول ۱۳۲۸/۱۹۱۰، ۲۸-۲۹. درباره سلسله بکری همچنین نک: Dina Le Gall, The Ottoman Naqshbandiyya in the Pre-Mujaddidi Phase: A study in Islamic Religious Culture and Its Transmission, Princeton University 1992, 137-147.

۲. برخی نقشبندیان در قرن شانزدهم میلادی کبرویان را به نزدیکی با شیعیان متهم کرده‌اند. کبرویان نیز گفته‌اند "سلسله مشایخ طریقت‌های بزرگ به حضرت علی علیه‌السلام منتهی می‌شود نه سه خلیفه دیگر؛ و به این ترتیب اعتراض خود را نسبت به سلسله بکری به نوعی اعلام کرده‌اند. برای این موضوع به بخش مناسبات نقشبندی‌ها با کبرویان مراجعه کنید.

علیه‌السلام باید خلیفه شود. در قرن ششم و پس از آن که مشاجرات شیعه و سُنی با جدیت ادامه داشت، برخی طریقت‌ها سلسله خود را به حضرت علی علیه‌السلام می‌رساندند و این امر سُنی‌های ماوراءالنهر را بسوی تأسیس طریقتی با سلسله‌ای غیرعلوی سوق می‌داد. این بود که نخستین بار در مقامات یوسف همدانی از سلسله طریقتی بحث شد که به ابوبکر می‌رسید.^۱ این طریقت احتمالاً برای آن که واکنش طریقت‌های دیگر را برنیزانگیزد سلسله دیگری را نیز که به حضرت علی ختم می‌شد مطرح نمود. از منظر تاریخی این توضیح می‌تواند کافی باشد. اما از زاویه تاریخ تصوف به نظر می‌رسد سلسله خواجهان و نقشبندیه می‌باید از نو مطالعه و بررسی شوند؛ در آن صورت سرنخ‌های بااهمیتی به دست خواهد آمد.

وجود برخی نام‌ها در سلسله‌ای که یوسف همدانی را به ابوبکر خلیفه اول متصل می‌کند نشان می‌دهد که خواجهان مشرب این اشخاص را قبول داشته و آن‌ها را استاد می‌دانسته‌اند. قرار دادن ابوبکر در رأس سلسله، فقط مخالفت با شیعه نبود، آن‌ها با این کار در واقع از حال صحو ابوبکر و گرایش او به فتوت نیز جانبداری می‌کردند. ابوبکری که تمام دارایی خود را در راه خدا انفاق کرد در حقیقت پایه اصلی فتوت یعنی جوانمردی و سخاوت را به زیباترین شکلی به نمایش گذاشت.^۲ پیروان این طریقت معتقدند علاوه بر فتوت، نشانه‌های ملامت نیز در شخصیت ابوبکر دیده می‌شود. همچنان که محیی‌الدین ابن عربی نیز نام ابوبکر را در میان اهل ملامت ذکر می‌کند.^۳ روزی که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا رفت و همه در بهت و شگفتی بسر می‌بردند و عمر می‌گفت: هرکس بگوید محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرده است گردنش را می‌زنم، ابوبکر در ابتدای سخنان تاریخی خود گفت: هرکس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را

۱. نک: قاسم کوفرالی، تأسیس و گسترش نقشبندیه، رساله منتشر نشده دکتری، دانشگاه استانبول، کتابخانه مرکز تحقیقات ترکیات، ش ۳۳۷، ۲۳-۲۲. حامد الگار،

A Brief History of the Naqshbandi Order Naqshbandis, Istanbul 1990, 5.

۲. ابو نصر سراج توسی، اللمع، ۱۶۹.

۳. ابن عربی، فتوحات مکیه، بیروت بی تا، ج ۳، ۳۴.

عبادت می‌کرد بداند که او مرده است و هر کس خدا را عبادت می‌کند بداند که خداوند نمی‌میرد و باقی است؛ و با این جملات بر خردمندی خود صحه گذاشت و نشان داد که از حالات صحو و تمکین برخوردار است.^۱ فتوت، ملامت و صحو که در شخصیت ابوبکر جمع بود بعدها به صورت قواعد اصلی خواجگان درآمد. نقل شده است که ابوبکر هنگام اقامه نماز تهجد برخلاف عمر، آیات قرآن را با صدای آهسته (خفی) قرائت می‌کرده است.^۲ شیوخ خواجگان که ذکر خفی را مبنا قرار می‌دهند احتمالاً در این موضوع نیز از ابوبکر پیروی کرده و او را پیر خود دانسته‌اند.

از سوی دیگر قرار دادن نام (امام) جعفر صادق علیه‌السلام در سلسله مورد نظر خواجگان، به موازات مخالفت با شیعه نماد محبت به اهل بیت علیه‌السلام و تداوم آن نیز بشمار می‌رود و در عین حال تأکید دوباره‌ای بر فتوت است. قشیری که معتقد است (امام) جعفر صادق علیه‌السلام اهل فتوت بوده است روایتی این چنین را نقل می‌کند: (امام) جعفر صادق علیه‌السلام از شقیق بلخی پرسید: فتوت در دیدگاه شما به چه معنا است؟ بلخی گفت: اگر عطا کنند شکر می‌گیریم، در غیر این صورت صبر خواهیم کرد؛ جعفر صادق علیه‌السلام گفت سگ‌های مدینه‌ی ما هم که همین کار را می‌کنند! فتوت در نظر ما این است که اگر عطایمان کردند به دیگران دهیم و گرنه شکر کنیم.^۳

وجود صوفیان مشهور به اویسی بودن، چون بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی در سلسله مذکور، علاوه بر آن که تأکید دوباره‌ای است بر نگاه مثبت خواجگان بر فتوت و ملامت، نشان می‌دهد که پیروان این طریقت، با سکر و حالات پرشور صوفیانه مخالفتی ندارند. بایزید با حالات شورانگیز و شطحیاتی از قبیل یس فی جُئی غیرالله شناخته می‌شود و از طرفی می‌دانیم زمانی که با التفات و استقبال بیش از حد مردم روبرو شد در یکی از روزهای ماه رمضان (و احتمالاً در مسافرت) همچون یک ملامتی تمام‌عیار، شروع به خوردن نان در بازار کرد؛ در

۱. سراج توسی، همان، ۱۶۸. هجویری، کشف المحجوب، ۴۱.

۲. ابو داود، تطوع، ۲۵؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ۱۰۹؛ هجویری، همان، ۸۳.

۳. قشیری، الرسالة القشیریة، ۴۷۷-۸.

نتیجه مردم به سرزنش او پرداختند و از اطرافش پراکنده شدند.^۱ خرقانی نیز با گفتن سخنانی مانند صوفی مخلوق نیست^۲ روش شورانگیز بایزید را ادامه می‌داد.^۳ در سلسله خواجهگان، پس از خرقانی، ابوالقاسم کرگانی (گورکانی)، ابوعلی فارمدی و یوسف همدانی قرار دارند. ویژگی مشترک این سه تن عدم مخالفت آن‌ها با

۱. نک: هجویری، کشف المحجوب، ۷۷. یکی از کتاب‌های قدیمی حاوی سخنان بایزید بسطامی کتاب‌النور من کلمات ابی (یزید) طیفور نوشته محمد بن علی سهلگی (وفات: ۱۰۸۳/۴۷۶) است که همراه با شطحات الصوفیه ی عبدالرحمن بدوی منتشر شده است. (کویت ۱۹۷۸، ۵۸-۱۸۶) برخی آثار فارسی منسوب به بایزید بسطامی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند. برای نمونه: ۱. مقامات الطریق، مانيسا، کتابخانه مردمی استان، ش ۱۱۴۵، ورق ۲۳۷ ب تا ۲۵۹ ب (نک: معصوم علی‌شاه شیرازی، طرائق الحقایق)، ناشر: محمد جعفر محجوب، تهران ۱۳۱۶-۱۹. ه/ق. ۱۸۹۸-۱۹۰۱، ج ۲، ۴۳۴؛ توفیق سبحانی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های مانيسا، تهران ۱۳۶۶ ه. ش، ۳۹۳. ۲. مشایخ نامه (فقرنامه)، کتابخانه گنج بخش، ش ۱۹۹۶، ۶۰۶۶ (نک: احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد ۱۹۸۴، ج ۳، ۱۷۵۱) هر دو کتاب یاد شده درباره مقامات چهل‌گانه سلوک بحث می‌کنند. ۳. حقیقت العاشقین، کتابخانه انستیتو شرقیات آکادمی فنون ازبکستان (تاشکند)، ش ۲۴۷۸، ورق ۲۸-۱۴. (این کتاب احتمالاً همان محبوب العاشقین منسوب به بایزید است. نک: منزوی، فهرست مشترک، ج ۳، ۱۸۷۸). اوایل قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) مناقب‌نامه‌ای با عنوان دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفين ابی‌یزید طیفور توسط احمد بن حسن خرقانی نوشته شد. (کتابخانه گنج‌بخش، ش ۶۹۷۶). نک: منزوی، فهرست مشترک، اسلام آباد ۱۹۹۰، ج ۱۱، ۷۹۹۸۰۰.

۲. ابن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ۲۶۹. این سخن توسط روزبهان بقلی و نجم دایه شرح داده شده است.

۳. یکی از کتاب‌های بسیار قدیمی حاوی سخنان و مناقب خرقانی، رساله‌ای فارسی به نام نورالعلوم است که گردآورنده‌اش ناشناخته است. عبدالرفیع حقیقت اثر مذکور را منتشر کرده است. (چاپ سوم، تهران ۱۳۷۳/۱۹۹۴) شول کانتارجی نیز آن را به ترکی ترجمه کرده است. (آنکارا ۱۹۹۷). برخی کتاب‌های منسوب به خرقانی که در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند عبارتند از: ۱. هدایت نامه. اثری عرفانی شامل هشت بخش (نک: منزوی، فهرست مشترک، ج ۳، ۲۱۲۵۶)؛ ۲. فقرنامه، کتابخانه گنج بخش، ش ۳۰۶۰، ۲۷۵۳، ش ۷۷۸۲، ۳۶-۷۶. این کتاب دارای ۹ بخش است. (نک: منزوی، فهرست مشترک، ج ۳، ۱۷۴۹-۱۷۵۱). درباره خرقانی همچنین بنگرید: Christiane Tortel, Paroles d'un Soufi Abul Hasan Harakani, Seuil 1998.

حسین بن منصور حلاج بود به رغم اهمیت فراوانی که به رعایت ظواهر شرع می دادند.^۱ نقل کرده اند کرگانی که از دلبستگان جنیدیه بود، در بدایت سلوک خود، ذکر اویس اویس می گفته است.^۲ اگر به این نکته دقت شود که نقشبندیان برای اویسیه اهمیت ویژه قائل اند سبب قرار گرفتن نام کرگانی در سلسله، بهتر دانسته خواهد شد. برخی منابع همچنین گزارش کرده اند که کرگانی بر جنازه فردوسی نماز نخواند چون معتقد بود شاهنامه مملو از مدح و ستایش مجوسیان است. او با دفن فردوسی در قبرستان مسلمین نیز موافق نبود.^۳ این رفتار وی نیز با تأکید خواجگان بر رعایت ظواهر دین همخوانی دارد. با این حال باید دانست که نام او در سلسله ها و شجره نامه های بسیاری از نقشبندیان وجود ندارد.^۴

ابوعلی فارمدی (وفات: ۱۰۸۴/۴۷۷) داماد قشیری، صوفی مشهور بود و از ابوسعید ابوالخیر، ابوالقاسم کرگانی و ابوالحسن خرقانی بهره های معنوی برده بود. همچنین نقل است که امام محمدغزالی و یوسف همدانی از او آموخته اند.^۵ مشرب عرفانی فارمدی ترکیبی است از صحو قشیری و کرگانی، و سکر خرقانی و ابوسعید؛ طوری که گویی در شخص او با نمونه عرفانی جدیدی روبرو هستیم؛ نمونه ای که از یک سو در رفتارهای ظاهری به اصول و قواعد اسلامی کاملاً پایبند و در تفکر و

۱. هجویری که همعصر کرگانی بود نوشته است که او از حلاج طرفداری می کرد. نک: کشف المحجوب، ۲۲۰. فریدالدین عطار نیز در بحث از صوفیان حامی حلاج نوشته است که فارمدی و همدانی در ارتباط با حلاج شیوه خاصی درپیش گرفته بودند. نک: فریدالدین عطار، تذکره الاولیاء (تحقیق: محمد استعلامی)، تهران ۱۳۷۴ ه.ش/۱۹۵۵، ۵۸۳.

۲. پارسا، قدسیه، ۱۵؛ جامی، نفحات، ۱۶.

۳. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ۷۸۵.

۴. برای نمونه نک: مولانا شهاب الدین، آگاهی سید امیرگل (ناشر: غلام مصطفی خان) کراچی ۱۳۸۱/۱۹۶۱، ۱۱۶؛ عبدالمجید خانی، حداثت الوردیه، ۶.

۵. برای زندگانی ابوعلی فضل بن محمد فارمدی نک: جامی، نفحات، ۵-۳۷۳؛ علیشیر نوایی، نسایم المحبه من شمایل الفتوه (ناشر: کمال آراصلان)، استانبول ۱۹۷۹، ۷-۲۲۶؛ دارا شکوه، سفینه الاولیاء، ۷۵؛ معین الدین نقشبندی، کنزالسعاده، ۳-۶۸۱؛ محمد فضل الله، عمده المقامات، کابل ۱۳۹۷/۱۹۷۷، ۵۴-۵۲؛ غلام سرور لاهوری، خزینه الاصفیاء، کانپور ۱۳۱۲/۱۸۹۴، ج ۱، ۸-۵۲۷؛ تحسین یازجی، ابوعلی فارمدی، دانشنامه اسلام، سازمان دیانت، ج ۱۰، ۹۰.

عرفان کاملاً آزاد است. این مجموعه در شخصیت یوسف‌همدانی مرید فارمدی با وضوح بیشتری ادامه یافت و یکی از اصول اساسی خواجگان شد. این است که یوسف‌همدانی در شکل‌گیری خواجگان و بروز ویژگی‌های هویتی این جریان تصوفی جایگاه مهمی دارد.

یوسف‌همدانی

نام کامل او ابویعقوب یوسف بن ایوب بن یوسف بن حسین بن وهره بوزنجردی همدانی است^۱ و در سال ۴۴۰ یا ۴۴۱ هجری در روستای بوزنجرد همدان به دنیا آمد.^۲ در هجده سالگی (۴۵۸ یا ۴۵۹ هجری) برای تحصیل علم عازم بغداد شد که در آن دوره مرکز خلافت و فرهنگ اسلام بود.^۳ در حلقه درس ابواسحاق شیرازی (وفات: ۱۰۸۳/۴۷۶) فقیه مشهور شافعی و مدرس نظامیه شرکت کرد و فقه و حدیث و کلام آموخت. به دلیل هوش و استعدادی که داشت از همدارسانش پیشی گرفت و شاگرد برگزیده و ممتاز استاد خود شد. محیط علمی بغداد در سال‌های تحصیل او به لحاظ فکری متلاطم و مملو از حرکت بود. مناظره و مشاجرات فقه‌های مذاهب مختلف بویژه شافعیان و حنبلیان ادامه داشت. ابواسحاق شیرازی استاد و حامی همدانی مشهورترین فقیه شافعیان و رئیس بزرگترین مدرسه بغداد یعنی نظامیه بود و در بحث‌ها و مناظره‌ها نظرات صائبی داشت. همدانی نیز که شاگردی برگزیده بود طبیعتاً نمی‌توانست در بحث‌ها و مشاجره‌ها شرکت نکند. شاید به همین دلیل کتاب‌های نوشته‌شده درباره‌ی زندگانی او بویژه بر مهارت و توانایی همدانی در مناظره تأکید می‌کنند.^۴

روشن نیست یوسف‌همدانی در بغداد چند سال درس خواند و چه زمانی از

۱. نام او در برخی نسخه‌های مقامات یوسف‌همدانی منسوب به غجدوانی، و در تذکره دولتشاه به اشتباه ابویوسف ضبط شده است. این خطا در تعدادی از تذکره‌های بعدی نیز تکرار شده است.

۲. عبدالکریم السمعانی، الانساب، بیروت ۱۹۸۸، ج ۱، ۴۱۲.

۳. ابن جوزی می‌گوید پس از ۴۶۰ هجری به بغداد رفته است. نک: ابن جوزی، صفه الصفوه (ناشر: عبدالرحمن لادیکی، حیات شیها لادیکی)، بیروت ۱۹۹۶، ج ۴، ۳۳۱.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ۶۷.